



اطلاعیه سازمان بمناسبت اول ماه مه



تحریر ،  
یگانه پاسخ توده ها به

مضحکه انتخابات ریاست جمهوریست

## خجسته باد جشن اول ماه مه

### کارگران در سراسر جهان روز اول ماه مه را جشن گرفتند

بگام دستاوردهای مبارزاتی کارگران توسط سرمایه داران ونزول سطح زندگی کارگران لزجمله مسائلی مستندکه طی سال گذشت کارگران درمهرکشورسرمایه داری باآن روبرویوده اند .

درايران جائي كه حاكيت سياه جمهوري اسلامي با صائب نظام سرمایه داری عجين شده است . اگرچه دراثمبارزات کارگران رژیم مجبور شده است روزاول ماه مه را بعنوان روزجهانی

۳

دراول ماه مه امسال نیز همانند هر سال ، کارگران سراسرجهان بابرپائی تظاهرات وجملات سخنرانی ، جلوه ای ازهمبستگی بین - المللی خودعلیه طبقه سرمایه دار رابه نمایش گذاشتند . درعین حال امسال روز جهانی کارگر درشرایطی فرارسید که دنیای سرمایه داری دربحران عینی فرورفته است وکارگران کشورهای مختلف تأثیرات این بحران را برشرایط کار و زیست خود بخوبی لمس کرده اند . لخرایجای گسترده ، سلب گام

انتخابات فرمایشی دوره ششم ریاست جمهوری بیست ویکم خردادماه سال جاری برگزارمیشود . رفسنجانی که از مرداد ۸۸در رأس قوه مجریه قراردارد وتمايل خویش رلتست به حفظ و درچنگ داشتن این قوه پنهان نمیکنند یگانه فردی بوده است که از چنین ماه قبل نیز آمدگی وکندیتوری خود رابرای لشغال مجدد پست ریاست جمهوری اعلام نموده است . چنین بنظرمیرسد که جمهوری اسلامی در لحظه کنونی ظرفیت جابجائی مقام ریاست جمهوری وعواقب احتمالی آنرا ندارد وسلحت نظام را عجاتاً در تداوم وضعیت فعلی میند . نه رفسنجانی حاضر است ازاین جایگاه

۲

### وخامت اوضاع اقتصادی رژیم وتداوم اخراج ویکار سازی کارگران

درونی میأت حاکمه دائماً تشدید گشت است ، سال به سال تعمیق بیشتریافته واکون بسواحل انفجارآمیزی رسیده است . این بحران که سالهاست بخش هایمختلف اقتصادی - تولیدی را بلرکود روبرو ساخته ، عواقب مخرب وزیانبیری نیز برای طبقه کارگر بیار

۱۳

نزدیک به ۱۵ سال است که يك بحران عمیق ومزمین اقتصادی ، تملی شتون وعمره های اقتصادی کشور را دربرگرفته وبرکل حیات اقتصادی رژیم سایه افکنده است . این بحران اگرچه ریشه در نظام سرمایه داری حاکم دارد ، لابلایل مینی از جمله بحران سلیسی وخصومیت منجبی رژیم حاکم ، اختلافات وتضامهای

### و رفسنجانی واقیقات اقتصادی - اجتماعی را واژگورف پیستارد

بینظنظرواوازتمام ترفسنما استفاد ه کردیجئی به دروغ های آشکار متوسل گردید تاواقیعت موجودواوارونه جلوه دهد.درزمینه اوضاع اقتصادی وی انعكردکه "شاخصی های اقتصادی ما بسیاررغایت بخش است ومراحلب نظرمعنوی راقانع میکندکه راه

۴

رفسنجانی در یلم نوروزی خود بنسبست سال جدید به تشریح عملکرددولت درزمینه های اقتصادی واجتماعی پرداخت او در این پیام تلاش نمیدک ترازنامه مثبت ازفعالیت های دولت اراک دعوه مردم رامتقاعد سازدکه اوضاع رو به بهبوداست ونگران وخامت وضعیت اقتصادی واجتماعی خود درسال جدید نباشند .

### انزایش قیمت نان

### و عجب نقشینی دولت

افزایش سریع و بی رویه قیمت ملیحتاج روزمره مردم در سال جدید امری دورازانتظار نبود . سیاستهای ارزی و مالی رژیم کترین تردیدی بر جای نمیگذاشت که قیمتها بازم نیست به گشت افزایش خواهد یافت وبرنرخ تورم افزوده خواهد شد . از همان نخستین روزهای سال جدید قیمت کالاها وخدمات مورد نیاز مردم روبه افزایش نهاد . دولت که مستی ریش انعكرده بود که مردم نگران نباشند وقیمتها افزایش نخواهد یافت . خود درزمهره اولین کسانی بودکه افزایش قیمت ما را آغاز کرد . قیمت بلیط اتوبوس دربرخی مناطق تهران وپاره ای از شهرستانها افزایش یافت ودر بیان افزایش قیمت نان وسروصدائی که پیرامون آن به راه افتاد .

۱۰

### اطلاعیه

### کشتار و ترور ، یگانه سیاست رژیم در برابر مخالفین

۱۲

### یاوداشتهای سیاسی

\* بزدی از "آزادی عقیده" و "مطلوب ورغایتبخش"

بودن شرایط زندانها سخن میگوید !!

\* جنگ در بوسنی - هرزه گوین ، مسئلی که بورژوازی آفرید

\* ترور کریس مانی دیر کل حزب کونیست آفریقائی جنوبی

کدام پرچم ؟ کونیسم یا سوسیالیسم ؟

از همسایان

نشریات

۷

## تحریم ، یگانه پاسخ توده ها به مضحکه انتخابات ریاست جمهوریست

قدرت چشم پوشی کند و نه کس دیگری یافت میشود که در ظاهر هم که شده به رقابت جدی با وی برخیزد. پس از مرگ خمینی ، بالاخره کسانی می‌بایستی مکان جمهوری اسلامی را به دست می‌گرفتند . در سازهی که در آن مقطع میان جناح بندهای حکومتی بر سر تقسیم قدرت صورت گرفت ، خلمه ای فوراً به جانشینی خمینی برگزیده شد. ریاست قوه مجریه نیز به رفسنجانی واگذار گردید . مسکن شاه بودیم که انتخابات ریاست جمهوری در آن دوره نیز چندین مرتبه منحل و بنیادش بود . حتی در آن مقطع هم فکرحفظ ظاهر را نکردند و بجز یک نفر ، نام کسانی که کاندید ریاست جمهوری شده بودند بنامه تشخیص شورای نگهبان حذف شدند . در آن روزها زمره ای مبنی بر کاندیداتوری احمد خمینی هم شنیده میشد . اما بزودی این زمره خاموش شد و عملاً رفسنجانی یگانه کاندید ریاست جمهوری درآمد و در کار اوبالته برای خالی نبودن عریضه ، شیانی (

تمرکز بخشیدن به قوه اجرائیه . در آن مقطع به نیاز حیاتی رژیم تبدیل شده بود . این نیاز را بحران عمومی و بالاخص بحران حکومتی و غلبه بر آن به رژیم تحمیل میکرد و رفسنجانی بدین منظور در رأس قوه مجریه قرار گرفت . امروز اگرچه از جهاتی شرایط تغییر کرده است اما این رژیم بجای خود باقیست . اگر چه حزب الله از ارکان های اصلی حذف شده است ، اما اختلاف و تضاد پایان نیافته است . اختلافات فیمابین سازش کنندگان دیروزی نیز تشدید گشته و بعضاً نیز امکان بروز علنی یافته است . بحران اقتصادی - سیاسی و اجتماعی نیز تخفیف نیافته بالعکس روبه تعمیق بوده است . بنابراین تمرکز بیشتر برای غلبه بر بحران ، اکنون نیز یکی از نیازهای حیاتی رژیم است . بنابراین مهم رفسنجانی از قدرت ، کماکان قوه مجریه است و این بار نیز بیست و نام وی از صندوق های رأی بیرون بیاید . مقدمات این کار هم از منتهای قبل فراهم شده است . آیت الله غلامرضا رضوانی عضو فقهای شورای نگهبان و رئیس نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری ، طی صدور احکام جداگانه ای ، رأساً اعضاء هیاتهای نظارت بر انتخابات را در مناطق مختلف تعیین کرده است . بنابراین اهم شورای نگهبان هم جبارت است و تردیدی نیست که این بار هم به نفع منافع ائتلاف حاکم اعمال نفوذ خواهد کرد و مطابق توافقات قبلی بر سر تقسیم قدرت ، ریاست قوه اجرائیه ، به رفسنجانی سپرده خواهد شد . این موضوع که این بار هم به یک نفویاتعدا دبیشتری اجازه بدهند بعنوان کاندیدای ریاست جمهوری در برابر رفسنجانی ظاهر شوند ، هیچ تغییری در اصل مسأله ایجاد نمیکند . نتیجه از قبل روشن است .

موضوع تجدید و تداوم ریاست جمهوری رفسنجانی و در نتیجه مسخره بودن انتخابات تابان حد روشن است که حتی پاره ای از روزنامه های رژیم هم بدان اعتراف میکنند . روزنامه سلام ضمن اشاره به این بحث که رژیم قصد ارضاء شورش آراء را کمیوتری کند مینویسد "باوضی که پیش می‌رود چرلیخواهند هزینه بالائی خرج

حتی اگر اکثریت مردم و یامه مردم هم رأی برواگذارای حاکمیت به شخصی را بدهند . " اگر این شخص منحل به رأی خدا نباشد بیپوده و باطل است " این که تفکر و روش جاری در حکومت اسلامی است . این یکی از مهمترین ویژگی های حکومت است و در عین حال یکی از تفاوتهای مهم آن با حکومت های پارلمنتاریستی بورژوازی است .

بنابراین ، مضحکه ، زیننه ترین کلمه و شباهت ترین نام برای آن چیزی است که رژیم آراء انتخاباتی مینماید . دوره های قبل نیز چنین بوده و بنیادش مضحکی بیش نبوده است و الحاق که میان تمام این مضحکه ها ، مضحکه اخیراً زمه مضحک تر است . مضحکه ای که مکان از قبل " نتیجه " و " برننه " آراء مینماید . مضحکه ای که صرفاً بخطر فوراً مالتی برگزاری میشود . روشن است که این مضحکه نیز ربطی به مردم و منافع آنها ندارد . اگر قرار است نام کسی از مسئولانهای رأی بیرون آید که مردم سالهست وی را میشناسند و جایگاه وی را در تحکیم حکومت اسلامی میداند . اگر قرار است یک دوره دیگر همان کسی رئیس جمهوری باشد که مردم چندین سال است فشارهای طاقت فرمای ناشی از سیاستهای دولت وی را بردوش میکشند ، بنابراین روشن است که از این نمایش قلبی هیچ نفعی به مردم نمیرسد . مردم طی سالیان حکومت اسلامی و منجمله در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی ، زیر فشارهای کموشن اقتصادی و فشارهای سیاسی بسیار شدیدی قرار داشته اند . روز بروز تعداد ز یلتری از فشارها زحمتکش به فقر و تهیستی کشانده شده اند . سطح معیشت توده های زحمتکش شدیداً تنزل یافته است . رفسنجانی نیز همچون دیگر کارگران رژیم جز وعده و وعید چیزی به مردم نداده است . در دوران ریاست جمهوری وی نیز مردم از آزادیهای سیاسی محروم بوده و در هیچ قوی مطلق بسر برده اند .

علاوه چندین ساله حکومت اسلامی و منجمله دوران چند ساله ریاست جمهوری رفسنجانی ، این موضوع را بخوبی برای مردم مسلح ساخته است که در حکومت اسلامی و تداوم آن هیچیک از مضامین و گرفتاریهای اجتماعی بدرستی حل و فصل نخواهند . بحران اقتصادی - سیاسی تداوم خواهد یافت ، قیامت اجناس و کالاهای مورد نیاز آنها دائماً افزایش یافته و بیش از این افزایش میابد و در یک کلام ، اوضاع روز بروز بدتر میشود . همانطور که تاکنون نیز چنین بوده است . آقای رفسنجانی هم تاکنون امتحان خود را پس داده است و اگر هم در آن اوائل کسی نسبت به او توهمی داشت ، اکنون دیگر این توهمات هم فوراً ریخته است . مردم خوب میدانند که وی یکی از معماران اصلی حکومت اسلامی است و از آغاز زوری کار آمدن رژیم ، نقش بسیار مهمی در کنار خمینی و دیگر سران رژیم در سرکوب مردم و نیروهای انقلابی ایفا کرده است . این موضوع مکرر اثبات شده است که برغم اختلافات موجود میان او و پاره ای دیگر از سران حکومتی ، برغم وجود اختلاف و تضاد میان جناح های حکومتی ، آنها جلگی در برابر مردم ، در برابر کارگران و زحمتکشان دست دردمست هم داشته و دارند . آنها در فکر نجات خود و نظامشان مستند . وعده و وعید ما و مانورهای اشلال رفسنجانی را نیز و نظرم مردم در این حکومت جایگاهی ندارد و یکی فاقد ارزش است .

کمیوتری کردن شمارش آراء انتخابات کنند . خوب از آن هم نتیجه آرایند . لیاقت میخوانند خرج گزافی روی دست مردم بگذارند؟" این روزنامه همچنین درسیخ به یک خواننده که خطاب به حزب الله سؤال کرده است " چرا دیگر تلاش در جهت روشنگری و برپا کردن مقدمات اولیه انتخابات از طرف آن جناح صورت نگیرد؟" میگوید " باحواشی که رخ دلچسپه حذف های گسترده قبل از انتخابات و چه فشار تبلیغاتی در فته گرمرفی کردن کسانی که از زیر تیغ نظارت استعماری جان سالم ولی رنجور بدر برده بودند حتی در روز اخذ رأی ، بیداست کسی بجز یک نفر بطور جدی کاندیدای ریاست جمهوری شود" و بالاخره همین روزنامه درسیخ به خواننده دیگری که میگوید با وجود معلوم بودن نتیجه انتخابات دیگر چه لزومی دارد که آراء برگزاری نمود مینویسد " اگرچه مثل روز روشن است که در انتخابات ریاست جمهوری رفسنجانی برننه میشود با وجود این طبق قانون اساسی باید انتخابات برگزاری در دوره دیگری وجود ندارد" (سلام - ۱۸ و ۲۶ فوروردین ۷۲ آکاید است)

بنابراین ماهیت قلبی و فرمالیستی انتخابات ریاست جمهوری حتی بر دست اندرکاران حکومتی هم پوشیده نیست . برای تداوم ریاست جمهوری رفسنجانی همه زمینه ها از قبل فراهم شده و اهمیهای حکومتی آماده اند تا هر جا که لازم شد موانع احتمالی را از سر راه بردارند .

حقیقت آن است که در حکومت اسلامی انتخابات و احترام به آراء مردم و نظائر آن منامونومی ندارد . در حکومت اسلامی ابتدائی ترین حقوق مردم هم لگد مال شده است . در حکومت اسلامی حتی از دمکراسی نوع بورژوازی هم چیزی نیست . دیکتاتوری لجام گسیخته خشن و منمنی ، یکی از وجوهات سیزه مهم حکومت اسلامی است . اگر در یک حکومت پارلمنتاریستی بورژوازی احزاب مختلفی اجازه فعالیت دارند و میتواننمکنام انتخابات کاندیداسمرفی نمایند ، اگر در این نوع حکومتها در چارچوب دمکراسی بورژوازی در ظاهر به آراء مردم احترام گذاشته میشود و به آنها حق داده میشود که هر چند سال یکبار تقسیم بگردند و طبقه مستکبره پارلمان راه یابد و یا حکومت را به دست گرفته و آنان را سرکوب نماید ، در حکومت اسلامی این موضوع بکلی متفاوت است . در اینجا آزادیهای سیاسی ، آزادی احزاب و نظائر آن وجود خارجی ندارد . دستارگران و دستگران در حکومت اسلامی نیازی نیستند که حتی در ظاهر هم که شده به آراء مردم احترام بگذارند . در حکومت اسلامی مردم حق ندارند و نمیتوانند حکومت را به کسی واگذار کنند فردی یا افرادی را برای حکومت کردن انتخاب نمایند چرا که در حکومت اسلامی حق حاکمیت اساساً متعلق به خداست و البته او هم این حق را به بندگان خاص خود واگذار میکند که همه باید از او تبعیت کنند . بنابراین آراء و نظرم مردم در این حکومت جایگاهی ندارد و یکی فاقد ارزش است .

# کارگران در مصراعو جهان روز اول ماه مه را جشن گرفتند

تحریر

یگانه پاسخ توده ها به

مضحکه انتخابات ریاست جمهوریست

اسلامدزمین رابطه باید فهمید . بالینمه اگر هنوز هم کسانی پیداشوندکه دل به رفوم ماوسجرات وی بست باشند باید گفت که آنهاپلخوش خیالاتی هستند که خواست ماوتمايلات خودرابجای اقدامات وی میگذارند ویاجزو کسانی هستند که هنوز معنای حکومت اسلامی را بلذستی نفهیده اند . رئیس جمهوررفسنجی بشندویاهومره دیگری نظیوار . ملدلمکه به حکومت اسلامی باوردلرد . مادامکه درچارچوب نظام حاکم محدوده مقررات وقولین شرعی وقفی حرکت کند . در . برروی مین پلشنه میچرخد واوضاع به همین شکل - وبنترآزان - خواهنبودکه تاکنون بوده است . امازمانیکه بخوهداین چارچوب را بشکنویای خودرافواتر ازاین محدوده بگذارد . - چیزی که منوبدافردای آنراامورد رفسنجانی متفی نیباندند - نگاهه علاششروعیت وقانونیت نظامی راکه خود نقش مهمی دربنای آن دلشته زیرسوال برده وبیستی کلیت نظام رفتنی کند . لملچه کسی است که نداند بریادولندگان نظام . درفکرنجات ودولم نظام اند نه نفی آن ؟ اکثریت عظیم مردم ایران بعداز ۱۴ سال این موضوع راخوب فهمیده - انوبه مامیت ارتجاعی وسرکوبگرحکومت اسلامی کلاً پی برده - اند . گرچه دست اندرکاران رژیم بازم سناریوی تکراری خودرااجرایکنند وشرکت درانتخابات رافوضه دینی وامثال آن میخوانند . گرچه آنهابرای کشاندن مردم به پای صندوقهای رأی به مزاریوک حیل و تزویرموتسل میشوندگرچه ازهم اکنون کارگران راهب شرکت درانتخابات تشویق میکنند ودرصفحات اول روزنامه هابایتراهی درشت مینویسندکه "کارگران باید باتمام قوادرتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند " ( کاروکارگر۳۰ فروردین ۷۲ ازسخنان محبوب دبیرکل خانه کارگر ) لملابده های مردم وبویژه کارگران به این تبلیغات وعولفویسی ما اعتنائی نکرده ونخواهندکرد . حتی اعتراف همین جناب دبیرکل هم این موضوع را تأیید میکند وقتی که درهمان روزنامه میگوید "درانتخابات گذشته مجلس شورای اسلامی کارگران کم اهمیت بودند وگنند ملچه کاره لبم " ( معنای صریح این جمله آنست که درانتخابات نمایشی شورای اسلامی . کارگران به کسانی امثال آقای دبیرکل که آنهارابه شرکت درانتخابات دعوت وتشویق میکرده اند . حالی کرده اندکه کارگران ربابین چنین نمایشاتی مسخره کاری نیست ودرواقع دست رد به سینه آنهاولانتخاباتشان زده اند .

حقیقت آنست که اکثریت عظیم توده های مردم ایران منتهاست که عملاً حساب خودراازاین حکومت جدا کرده اند . آنان این حقیقت رادریافته اندکه راه نجات نه در"انتخاب " این یان فود به ریاست جمهوری دریک حکومت اسلامی . بلکه درونی انقلابی این رژیم وکلیت نظام حاکم است . ازهمین روتربدی نیست که اینبارهم تحریر . یگانه پاسخ آنهاه مضحکه انتخاباتی ریاست جمهوری است .

درشرایطی روزجهانی کارگرواجشن گرفت که سرمایه داران آلمانی تحت عنوان " صرفه جوئی برای بازسازی شرق آلمان " تهاجرات وسیعی راعلیه حقوق کارگران سازمان داده اند .

مفتی یش سرمایه داران آلمانی . قراردادی را که با اتحادیه های کارگری لسهه کرده بودند وطی آن متحد شده بودند نمتیزدکارگران شرق آلمان ربابه ۲۷/۵ درصدافزایش بمسطح کارگران غرب آلمان بوسانند . یگانه فسخ نموده بودند واین فسخ یگانهه قراردادلازسوی سرمایه داران لمتصبات کارگری گسترده - ای رادرشرق آلمان بنبال داشت . کارگران غرب آلمان نیز تهدید کرده بودند درصورتیکه سرمایه داران فسخ یگانهه قراردادرلیس نگیرند . دست به اعتصاب خواهندزد . طبقه کارگرآلمان تظاهرات اول ماه مه لسال رادرپطن این کشاکش حاد بلسرمایه داران برگزاکرد . این تظاهرات بروال مرساله دربرلین به درگیری میان نیروهای چپ وجریانات نوافلیست انجامید .

کارگران وزحمتکشان کویانیز که طی چندسال اخیر از جانب لپریالیستها ودررأس آنان لپریالیسم لمریکاتحت محصره قولرگفته اند . بلریائی تظاهرات بلشکومی درهاواناوسلیرشهرهای کویانسن لبرلزمبستگی باکارگران سراسرجهان بوغزم رلسخ خود دردفاع ازانتقال دستاوردهای آن تأکید نمودند .

برگزاری مراسم اول ماه مه تنها محدود به این کشورها نبود . درتمام پنج قاره جهان دراغلب کشورها . کارگران ازطریق راهیسانی وتظاهرات . میتینگ . سخنرائی وجشن وسرور روز هبستگی خودراجشن گرفتندوقدرت متحداردوی کار را دربرابردوی سرمایه بنمایش گذاشتند .



کارگرتختیل رسمی اعلام کند . لملاکارگران ازبرگزاری مستقل مراسم اول ماه مه محرومند . روزاول ماه مه لسال . کارگران ایران که ازمجموعه جهات اقتصادی . اجتمالی وسیاسی تحت فشارهای متعددی هستند . بللیل سرکوب وحفظان حاکم برجلمه نتوانستندبلریائی مستقل مراسم اول ماه مه مطالبات وخواستهای خودرااعلام کنند وناگزیرباشند اول ماه مه رابردوال سالهای قبل درجمعهای کوچک وبصورت مخفی یانیمه مخفی برگزاکرانیند . مراسم فرمایشی اول ماه مه نیز که توسط لجنهای اسلامی سازماندهی شده بود وطی آن اعضای لجنهای اسلامی کارخانجات برای "بزرگداشت " اول ماه مه به مقبره خمینی رفتند . همچنین مراسم نمایشی خانه کارگرکه نمایندگان شوراهای اسلامی درآن گردلمه وباردیگرحمایت خودرااز رژیم اعلام دلشتند . ازسوی کارگران به هیچ روی موردلستقبال قرارنگرفت چراکه کارگران منتهاست صف خودراازاین تشکلهای ارتجاعی جداکرده اند .

درسایرنقاط جهان که کارگران حداقل ازآزادی تظاهرات ومیتینگ بوخوردارند . بلریائی میتینگ هاوتظاهرات به بیان اعتراضات خودوطرح خواستهایشان پرداختند . ازجمله درروسیه که تحت تأثیر تحولات چندسال اخیروضعیت طبقه کارگریشدت وخیم سه . بیکاری . کاهش شدیدسطح زندگی وعم اعتلاجه آینهه . کارگران رازر هوسودرچنیوه خود گرفته اند . تظاهرات اول ماه مه به درگیری ششمیمان تظاهرنکنندگان ونیروهای سرکوبگریلیس بارنش انجامید . درمسکو تظاهرنکنندگان که قصدلشتنبه سنت مه ساله مراسم اول ماه مه رادرمیدان سرخ بریاکنند . درنزدیکی میدان سرخ بااماعت پلیس روبرو شدند . دردرگیری شدید میان تظاهرنکنندگان وپلیس حداقل ۲۰۰ تن کشته و بیش از ۳۰۰ تن زخمی شدند .

درکره جنوبی . کارگران عظیم ترین تظاهرات کارگری طی چهل سال گذشته راببرگزاریکردند همهارولان ازکارگران درخیابانهای سنول به راهیسانی پرداختندویاطوح خولتواطلبایشان . قدرت متحد خویش علیه سرمایه داران رابه نمایش گذاشتند .

در لسانیا بسعوت اتحادیه های کارگری تظاهرات مطبمی درمادرید پلیتخت این کشور برگزارشد کارگران سبائانی دراین تظاهرات خولمان حفظ سطح زندگی خود . توقف اجرالها ویلجد . لشتغال برای کارگران بیکارشیند آنان همبیدگرددنصرورتیکه به خواستهایشان پاسخی داده نشود . دست به یک اعتصاب عمومی خواهند زد .

درفرانسه تظاهرات اول مه توسط دوستیهای C . G . T . وابسته به حزب کمونیست فرانسه و C . F . D . T . وابسته به حزب سوسیالیست برگزارشد . کارگران فرانسی طی این تظاهرات مطالبات خویش رلطرحد نمودند . درآلمان کارگران درشهرهای مختلف به دعوت اتحادیه های کارگری دست به تظاهرات زدند . لسال طبقه کارگرآلمان

## رفسنجانی و اقییات اقتصادی - اجتماعی را واژگونه میسازد

درستی انتخاب شده است. "برای اینکه پشتوانه محکمی برای ادعای خود موجود آورده ذکر کرده است که "تولینخالص ملی رشدی در حدود ۱۰ درصد نشان میدهد سرمایه گذاری که شاخص مهمی است در حدود ۲۰ درصد دلار کسری بودجه که آتی مؤمن در اقتصاد ملی بود در سال ۶۷ بیش از ۵۰ درصد بودجه مالتراض داشت که خوشبختانه در بودجه لاسال، ماصلا کسری بودجه نداشت و بین هزینه ها و درآمدها تعادل داریم" "تفینگی وضع مناسی در اقتصاد در حال حاضر در صادرات ماکه سخت دچار رکود بود کالانی نیوده صادر کنیم رشد کاملاً مطلوبی دارد و روز افزون است"

یافته حاکی است که حتی در سال ۷۰ در برخی رشته ها کاهش محسوس تولیدات وجود داشته بخوی که تولید ذغال سنگ ۱۱/۵ درصد نسبت به سال قبل کاهش یافته و در بخش کشاورزی در حدود یک درصد کتراز حداقلی است که بیش بینی شده بود

رفسنجانی همچنین دریام خود تعادل بودجه را بعنوان یکی دیگر از دست آوردهای کلیه خود معرفی میکند بر آن بعنوان یک دست آورده مهم انگشت میگذارد اینکه از میان رفتن کسری بودجه و حصول به نوعی توازن میان هزینه ها و درآمدها بر چه اساسی صورت گرفته و تا چه حد حیرواقعی است بهر کس که اندکی به مسائل اقتصادی آشنائی داشته باشد روشن است. اگر بحسب

رسید واقیتهای انگلی عوینت میباشوند که به تراز نامه بازرگانی بین المللی رژیم در سال ۹۲ نظری میافکنیم بر طبق ارقامی که حتی در مطبوعات رسمی رژیم انتشار یافته است در سال ۹۲ میزان صادرات ایران به شش کشور صنعتی بزرگ جهان بیش از ۴۰ درصد کاهش یافت، اما در همین سال میزان واردات از این کشورها یک سوم افزایش یافت و بهین طریق تراز منفی بازرگانی ایران بالین شش کشور به ۲۰ برابر افزایش یافت. ارزش صادرات نفت به این شش کشور که در ۱۹۹۱ متجاوز از ۱۰ میلیارد دلار بود در ۱۹۹۲ به ۶/۱۸۶ میلیارد کاهش یافت. بالعکس ارزش صادرات این کشورها که در سال ۹۱ کمی بیش از ۹ میلیارد دلار بود در ۱۹۹۲ به بیش از ۱۲ میلیارد دلار افزایش یافت. بر این مناسکری تراز بازرگانی که در سال ۹۱ ۳۱۴ / - میلیارد بود در سال ۹۲ به ۱۵۴ / ۶ میلیارد دلار رسید یعنی ۲۰ برابر شد.

در این میان ارزش واردات رژیم از ایران که در ۱۹۹۱ ۵/۸۷ میلیارد دلار بود در ۱۹۹۲ به ۲/۶ میلیارد کاهش یافت لکن هم که ۱۸/۳۱ درصد افزایش ۵۰ میلیارد مارك کالا به ایران صادر نمود میزان واردات خود را با ۱ / ۲۴ درصد کاهش نسبت به سال قبل به ۱ / ۱ میلیارد مارك تقلیل داد.

بالین واقیيات تنها یک آدم وقیح امثال رفسنجانی میتواند از بهبود اوضاع و رشنطوب صادرات و بازرگانی بین المللی سخن بگوید حال که وضعیت وخیم صادرات رژیم روشن شد. بنیسم که این کسری تراز بودا ختیه چه معنست ؟ بلین معنست که مردم ایران باید بار بیعی های رژیم را بردوش بکشند فشار دیگری را تحمل شوند. در عین حال این کسری تراز بازرگانی و ناتوانی رژیم در پرداخت بدهیهای خودتثیرات سوئی بر دیگر عرصه های اقتصاد جامعه نرجای خواهد گذاشت و به رکود دامن خواهد زد و بالاخره دست آخر هم باید نفت و دیگر منابع و امکانات کشور توسط انحصارات بین المللی به تاراج برده شود تا این تراز منفی بهبود یابد.

اطعامای رفسنجانی در همین حد که گفته شد متوقف نیگردد و در عرصه اجتمای نیز ادعاهای عجیب و غریب و غریب و طوبیلی دارد و در این عرصه نیز همه جابهوید مطلوب و اوضاع رضایت بخش را میسازد. از جمله اینکه وی ادعا میکند که "در بخش فرهنگ و آموزش از لحاظ کمی و کیفی در تحقیقات در عرصه رده های تحصیل از سودآموزی تا مراحل عالی دانشگاهی شاهد رشنطوب هستیم" وی مدعی است که "بیکاری نرخ مناسی پیدا کرده است. تعدلذریادی از افزایش کارشغل گرفته اند. بیسودی و عدم بهداشت و مشکلات محیط زیست سخت مورد توجه بوده است که بازم ادامه خواهد یافت" و سرانجام ادعائی فراتر از همه ادعاهای دیگر مبنی بر اینکه "توزیع ثروت که حتی بعد از انقلاب روند نطوبی داشت و بیشتر به نفع طبقات پور آمد بود بست عادلانه تر شدن حرکت میکند که این از لحاظ عدالت اجتماعی برای مایسار پرورش است"

میارهای اقتصاد پرورشی هم بالین مسئله برخوردت شود روشن است که رسیدن به تعادل و توازن بودجه در صورتی ممکن نیست که با افزایش واقعی در تولیدات صورت گرفته باشد که در نتیجه آن بطور واقعی درآمدها افزایش یافته باشد و میدانیم که چنین چیزی صورت نگرفته است و اینکه باید از اقلام هزینه های دولتی کاست شود که بازم در این مورد نه تنها کاهش صورت نگرفته بلکه افزایش هم داشته است بنیسم چگونه وی بالین با اصطلاح تعادل دست یافته است ؟ پاسخ روشن است : از طریق کاهش نرخ برابری پول کشور به نسبت ارزهای خارجی، یعنی کاهش ارزش پول، دامن زدن به رشد تورم و در یک کلام تحویل تمام بار بیعی و ورشکستگی مالی دولت بردوش توده های زحمتکش بر این مناسکری میتواند ادعا کند که کسری بودجه را ظاهر آزیان برداشته، حتی فراتر از آن میتواند ادعای افزایش درآمدها را داشته باشد چرا که هم اکنون دلاری که در بودجه بر مبنای نرخ ۱۰۰ تومان محاسبه شده بود به قیمت ۱۶۵ تومان بفروش میرسد اما بر عیم اینکه این سیاست فشار کور شکی را به مردم تحویل میکند و به رشنطوب دامن میزند معنای نمیتواند به کسری بودجه واقعی پایان بخشد و رژیم را از ورشکستگی مالی نجات دهد چیزی نخواهد گشت که مسئله کسری بودجه بار دیگر در ابعادی عظیم تر خود را نشان خواهد داد اما محکک ترین ادعای رفسنجانی بهنگام ارائه تراز نامه فعالیت اقتصادی دولت اشاره وی به رشد کاملاً مطلوب صادرات بودا لته وی جرأت نکرد که در این زمینه هم به ذکر امار و ارقام بپردازد چرا که حتی ارقامی که از سوی دستگاههای دولتی ارائه شده کتب ادعاهای اوراثبت میکنند بنابر این صرفاً بلین اکتفونود که بپرونی تمام از بهبود وضع صادرات و رشد کاملاً مطلوب آن سخن بگوید بی پایه بودن ادعاهای او قبل از هر چیزی باستناد به این واقیيات روشن میگردد که قرار بود طبق پیش بینی های برنامه پنجساله اول صادرات غیر نفتی در سال ۷۰ از ۲ میلیارد دلار متجاوز باشد اما حتی بر طبق امار و ارقام رسمی هم این رقم به ۲/۵ میلیارد دلار نرسیده است. بالعکس بر حجم واردات افزوده گردید و در عرض سال ۷۰ رقم واردات به حدود ۲۸ میلیارد دلار

نخست این ادعاها را مورد بررسی قرار مدهیم. اکنون منی است که رفسنجانی در هر سخنرانی و مصاحبه ای از ۱۰ در صد رشد در تولید ناخالص ملی سخن میگوید و آنرا بعنوان دلیلی بارز بر مثبت بودن کارنامه خود در زمینه اقتصادی معرفی مینماید درست است که در یک کشور سرمایه داری که دارای وضعیتی تقریباً عدلی باشد شاخص رشد تولید ناخالص ملی یکی از شاخص های مهم تعیین اوضاع اقتصادی است اما در ایران که کلاً طی چند سال گشت با یک اقتصاد از هم گسیخته روبرو بوده و بخش قابل ملاحظه ای از درآمد ملی وابسته به نفت می باشد اشاره به رقم رشد در تولید ناخالص ملی، مستقل از دیگر واقیيات و شاخص های اقتصادی چیزی را اثبات نمیکند و در حقیقت چیزی دیگری برای سربوش گذشتن بر بسیاری از حقایق و کمان واقیيات نیست. گورقم ۱۰ درصد رشد را واقیيات تصور کنیم، آتوقت بایبیه این حقیقت اشاره کرد که چند درصد رشد متلاً در محصولات کارخانه ها و مسات تولیدی که منتها با ظرفیتی کتراز ۵۰ درصد تولید یکرند بنیسم تاراج دادن ثروت های متعلق به مردم امثال نفت که یکی از ارقام اصلی در محاسبات دولت است دست آوردی محسوب میشود تازه اگر بلین واقیيات را هم نادیده انگاریم که این با اصطلاح شعبه قیمت میلیارد ها دلار بیعی بین المللی و تسهیلات متعدد رای سرمایه داران داخلی و بین المللی برای استشارت توده های ازرگوریه یعنی بردن ثروت های کشور بیست آمده است بهتر بود ثواب رفسنجانی حجم تولید ناخالص داخلی را بقیتهای واقعی ۱۵۱ سال پیش مقایسه میکرد و در شجاعت راهم منظر قرار بداد و نگاه در مورد رشنطوب تولید ناخالص داخلی سخن میگفت اینهمه و برغم تمام ادعاهای رفسنجانی، واقیياتی موجود حاکی است که همین با اصطلاح رشد چند درصدی هم طی سال گذشته کاهش فته و بار دیگر رکود در تولیدات حاکم میگردد ارگانهای اقتصادی رژیم هنوز ارقام و امار دقیق مربوط به سال ۷۱ را منتشر نکرده. اما اخبار و گزارشاتی که جسته و گریخته در مطبوعات رسمی رژیم بچاپ میرسد حاکی از کاهش تولیدات و رکود در صنایع است. گزارش اقتصادی سال ۷۰ سازمان برنامه و بودجه که اخیراً انتشار



## اطلاعیه

## سازمان بمناسبت اول ماه مه

## خجسته باد جشن اول ماه مه

کارگران مبارز!

جشن اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران پنج قاره سراسر جهان فرا رسیده است. در این روز میلیونها کارگر کشورهای سراسر جهان از هرنژا دچون تنی و احد بخیا با آنها میریزند و با برپا نشدن و سرور، راهیما تنی و تظا هرات قدرت متحدا ردوی کار را در برابر سرمایه و تمام مرتجعینی که از نظم طبقاتی ستمگرانه و استثمای کارگران سرمایه داری دفاع میکنند، بنمایش میگذارند. جشن اول ماه مه تجسم بیداری میلیونها کارگری است که بمنافع مشترک خود در برابر دشمنی و احد که همانا طبقه سرمایه داری و جهان بینی بین المللی است، آگاه شده و با برپا نشدن مراسم اول ماه مه یکبار دیگر نشان میدهند که با نظم طبقاتی سرمایه داری، نظمی که بر استثمای روستم مبتنی است هیچگونه سراسازی ندارند و خواستار جامعه ای هستند که در آن ستم و استثمای زبیر افتاده باشد و همه آحاد جامعه بعنوان انسانهای آزاد و برابر در رفاه و خوشحالی و شادکامی بسر ببرند. کارگران ایران نیز که جزئی جدائی ناپذیر از ارتش بین المللی کارگران سراسر جهان محسوب میگردند و دارای همان اهداف و منافع هستند که کارگران دیگر کشورهای جهان، در اول ماه مه همبستگی خود را با کارگران سراسر جهان اعلام میدارند، این در حالی است که رژیم مذهبی پادشاهی سراسر سرمایه داری در ایران با سلب ابتدائی ترین حقوق کارگران و زحمتکشان ایران، این حق را از طبقه کارگران ایران سلب نموده که با برپا نشدن تظا هرات و راهیما تنی های ویژه اول ماه مه، روز همبستگی خود را علنا و آزادانه جشن بگیرند. این تنها یک جنبه از ستم و فساد روستم و فساد روستم است که مرتجعین حاکم بر ایران به طبقه کارگران ایران تحمیل نموده اند. کارگران ایران از جمیع جهات در معرض ستم و فساد روستم قرار دارند. تنها، اشاره ای گذرا به این حقیقت کافی است که هیچگاه تا به امروز شرایط مساعدی و معیشتی کارگران تا بدین حد وخیم نبوده است. اکنون چندین سال مداوم است که سطح معیشت کارگران سیری نزولی را طی کرده است. در حالی که روز بروز قیمت کالاها و خدمات مورد نیاز روزمره کارگران افزایش یافته است، افزایش دستمزدها سمی آنچنان ناچیز بوده که حتی نتوانسته است ثبات نسبی دستمزدها را بدست برسد و رشد تورم حفظ کند، نتیجتا سال به سال دستمزدهای واقعی کارگران کاهش یافته و بنحوی که امروز وضعیت زندگی کارگران در مقایسه با ده سال پیش وخیم تر و خراب تر شده است. این واقعیت حاکی از وخامت مطلق وضعیت کارگران و فقیرتر شدن روز افزون آنهاست.

کارگران مبارز ایران!

در شرایطی که وضع روز بروز وخیم تر میشود و تمام شواهد موجود نشان میدهند که امسال اوضاع سیاسی وخیم تر از سال گذشته و سالهای پیش از آن خواهد بود، راه دیگری جز تشدید مبارزه برای مقابله با این شرایط وخیم و اسفا رنیت، این مبارزه هم برای اینکه بتوانند به نتیجه قطعی برسند و از محاسبات و تشکلهای کارگران است. بدون تشکل و اتحاد هیچ پیروزی پایداری وجود نخواهد داشت. لذا هر گام واقعی در جهت بهبود اوضاع عیب تشکل نیا زنداست، این واقعیتی است که در ایران، تحت حکومت خنثا قوسرکوب جمهوری اسلامی آزادی تشکل وجود ندارد. اینهم واقعیتی است که آزادی تشکلهای مستقل طبقاتی کارگران جزئی از یک مسئله عمومی تر یعنی کسب آزادی سیاسی است یعنی برای بدست آوردن آزادی تشکل، باید آزادی سیاسی را بدست آورد و در ایران کسب آزادی سیاسی بدون سرنگونی جمهوری اسلامی محال است. معینا نمیتوان با انتظار سرنگونی جمهوری اسلامی نشست. هم پیشبرد مبارزه روزمره و هم پیشبرد مبارزه برای تحقق مطالبات اساسی تر، از جمله کسب آزادیهای سیاسی ایجاب میکند که کارگران از هم اکنون برای متشکل شدن تلاش کنند، و آن اشکالی از تشکل را که بتواند در شرایط موجود دوام آورد ایجاد نماید. این تشکل در وضعیت موجود کمیته های مخفی کارخانه است. لذا پیشبرد مبارزه موفقیت آمیز مستلزم اینست که کارگران در کمیته های مخفی کارخانه متشکل شوند.

رفقای کارگر! متشکل شوید!

برای اینکه طبقه کارگر بتواند اندک مبارزه متشکل را برای تحقق مطالبات روزمره و فوری خود پیش برد، برای اینکه بتواند متحد و متشکل در جهت سرنگونی رژیم و تحقق مطالبات اساسی تر اقدام نماید، برای اینکه بتواند مبارزه خود را در جهت اهداف سوسیالیستی خود پیش برد، راه چاره دیگری در پیش نیست مگر اینکه در هر کارخانه و کارگاه، در هر موسسه ای که کارگران حضور دارند در کمیته های مخفی کارخانه متشکل شوند و در هر کجا که این کمیته ها تشکیل شده است، فعلا لانه در این کمیته ها شرکت نمایند. این البته ناشی تشکلهای دیگر نیست. باید از هر وسیله ممکن، از هر تشکل علنی و نیمه علنی، قانونی و غیر قانونی که اندکی هم به متشکل شدن کارگران یاری رساند استفاده کرد. تشکل یگانه سلاح پرولتاریاست.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) ضمن تبریک فرا رسیدن روز اول ماه مه به عموم کارگران، کارگران ایران را به متشکل شدن در کمیته های مخفی کارخانه برای پیشبرد مبارزه متحد و متشکل علیه رژیم جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه داران فرا میخواند.

زنده باد اتحاد همبستگی بین المللی کارگران

زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

ارديبهشت ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و دو

### رفسنجانی واقعیات

تصفاً و تیکه مردم این اظهارات رفسنجانی را شنیدند باخود گفتند که واقعا میخواستند رفسنجانی را مثل ایران که اوضاع آموزش بهداشت مسکن محیط زیست اشتغال و غیره در اوج و خلعت است و بیعدالتی و شکاف میان قوت و ثروت بیداد میکند آدمی بیداشود و همه حقایق را وارونه معرفی کند.

آیا امروزه کسی پیدا میشود که از وضعیت سلف بلر بهداشت و درمان آموزش و فرهنگ محیط زیست و غیره در ایران بی اطلاع باشد مردم ایران با چشم خود میبینند که وضعیت بهداشت روز به روز وخیم تر و بدتر شده و از حداقل امکانات در این زمینه بی بهره اند. در نتیجه همین مسئله است که هر سال صدها هزار تن از مردم بعلت عدم وجود امکانات بهداشتی جان میسپارند بیاریهای و اگر در احوالی آنها که در گذشته ریشه کن شده بودند دوباره سروکله شان پیدا شده است هر کسی که به محیط های کاربوئیژه مراکز تولید راجوع کند میبیند که حداقل مقررات و استانداردهای بهداشتی رعایت نمیشود کارگران لطافت سنگینی را از این بابت متحمل میگردند وضعیت درمان هم برکسی پوشیده نیست. عموم مردم از خلعت روز افزون وضعیت درمان مینالند کمبود بیمارستان و درمانگاه کمبود کادر و دارو و بیلاخوه گرانی هزینه های درمانی بر مردم ناگهانی هم روشن است. اوضاع در زمینه آموزش و پرورش هم برکسی پوشیده نیست جمعیت کشور بایک نرخ رشد بالا سال به سال افزایش میابد اما امکانات آموزشی پیوسته محدودتر میگرددند مندرسه بعد کافی وجود ندارد نه معلم و نه امکانات دیگر محیط آموزش مدارس میریزولی راطی میکند و گرانی هزینه های آموزشی سال به سال گروهی دیگر از فرزندان زحمتکش راز آموزش و سواد محروم میکنند بنابه ادعای سازمانهای بین المللی ایران در زمینه تعدد بسوادان جزء چند کشور صد در صد است در مورد آلودگی محیط زیست هم نیازی به بحث نیست تهران جلوششم میلیون مرم است حال ادعای رفسنجانی را در مورد کاهش تعداد بیکاران مورد بررسی قرار دهیم چنین بنظر میرسد که این ادعای بی بر گزارش اقتصادی سال ۷۰ سازمان برنامه و بودجه است که طی آن گفته شده است در سال ۶۸، ۳۳۱ هزار نفر در ۶۹، ۴۰۸ هزار و در سال ۷۰ حدوداً ۴۵۲ هزار فرصت شغلی جدید کشور بوجود آمده است. این گزارش میافزاید که تعداد شاغلین در سال ۷۰ به ۱۲/۶۴۱ میلیون نفر رسید بیکاری از یک میلیون و نهصد و هفتاد و هشت هزار به ۱/۹۵۱ میلیون و نوبخ بیکاری از ۴ درصد به ۱۳/۴ درصد کاهش یافت البته گزارش سازمان برنامه و بودجه در این زمینه سکوت میکند که چه تعداد فرصت های شغلی طی این دوره از بین رفته است و چه تعداد بیکار شده اند. مسجالتاً از این مسئله میگردیم و خود گزارش را مورد بررسی قرار میدهیم ارقامی که گزارش سازمان برنامه و بودجه ارائه میدهد سر تا پای دروغ و غیر واقعی است چرا که آنهاستی برآمار سرشماری سال ۶۵ هستند که کلاً واهی و غیر واقعی اند در سال ۶۵ تعداد بیکاران ۱/۸۱۹۰۰۰ میلیون و در صد بیکاران ۱۴/۱ درصد اعلام گردید در این سال جمعیت بالای ده سال نزدیک به ۳۳

میلیون نفر بوده است اما جمعیت فعال تنها ۱۲/۸۲۰۰۰۰ میلیون ها و ننگین خود در رژیم اش از هیچ ذکر شده است که نشان میدهد غیر واقعی بودن رقم اعلام شده است دروغی فرودگذاشته اند تا نشان دهند که اوضاعی فو تا از این چرا که حتی شامل نیمی از جمعیت ۳۳ میلیون بالای ۱۰ سال رداشته باشند و از جمله اینکه امکان توزیع ثروت به سمت علاقه نشود حال اگر بحسب معیارهای خود رژیم نیز جمعیت فعال تر شدن حرکت میکند اینجای دیگر ما بلادرغای گویزی روبرو رامان ۱۳ میلیون و ۸۲۰ هزار نفر کیم بازم تعداد بیکاران رقمی مستم بر گزار از این نمیشود دروغ گفت و حقایق را وارونه نشان بیش از رقم اعلام شده خواهد بود چرا که رژیم برای کم نشان دادن تعداد در صد بیکاران اولاً کارگران فصلی را در زمره شاغلین جای داده که ۶ درصد جمعیت فعال را شامل اند ثانیاً در میان شاغلین متجاوزاً ۱/۵ میلیون کسانی هستند که در زمره مشاغل طبقه بندی شده نیستند یعنی کسانی که دارای شغل کذب اند بیکارانی که میگردد و شغل شونی و کارهایی از این دست میکنند در زمره این شاغلین به ثبت رسیده اند این رقم هم حدوداً ۱۱ درصد جمعیت فعال است. اگر این ۱۱ درصد را به ۶ درصد فوق الذکر بیافزاییم در صد بیکاران در سال ۶۵ به ۳۰ درصد خواهد رسید اما گزارش سازمان برنامه و بودجه بنای محاسبه خود را همان رقم ۱۴/۱ درصد را بر مبنای کلاً غیر واقعی است از این واقعات که بگردیم با واقعت دیگری روبرو میشویم: طی چند سال گذشته یعنی از سال ۶۵ بعد حدود ده میلیون تن دیگر بر جمعیت کشور افزوده شده و اکنون جمعیت ایران به ۵۸/۱۱ میلیون رسیده است. اگر این واقعت منظر قرار گیرد بر طبق همان معیارهای رژیم که سازمان برنامه و بودجه بنای محاسبه خود را بر آن قرار داده است اکنون میباید جمعیت فعال رقمی بیش از ۱۵ میلیون باشد حال اگر کارگران فصلی و هرندست فروش و سیگار فروش دوره گرد را هم شاغل بحساب آوریم بازم با رقمی در حدود ۲/۵۵ میلیون بعنوان بیکار و روبرو میشویم که ۱۷ درصد است و نه ۱۳/۴ درصد بنابر این باین محاسبه هم روشن است که تعداد بیکاران نه کاهش بلکه افزایش یافته است و رفسنجانی در این مورد هم دروغ میگوید و ادعاهای وی غیر واقعی است اما نمی که برای فریب توده

**تقویم سال ۱۳۷۳**



کویتک و داس سرخ و میدان انقلاب  
تاکاخ دین و بیخ ستم را بر افکنیم

**سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)**

نظم مردم را نسبت به این رژیم تغییر دهد.

# از میان نشریات

## \* کدام پرچم؟ کمونیسم یا سوسیالیسم دگرگونی؟

در شماره ۱۰۳ نشریه "راه کارگر" ارگان "سازمان کارگران انقلابی ایران" (راه کارگر) بیانیه ای منتشر شده است با امضاء راه کارگر، سازمان فدائی و شوراییالی در ارتباط با مباحث وحدت میان این سه سازمان تا آنجائی که نفس مسئله وحدت مطرح است امری مربوط به خود این سازمانهاست. اما از آنجائی که این بیانیه حاوی مسائلی و ادعاهائی است که دیگر مربوط به این سه جریان نبوده بلکه به کل جنبش مربوط میگردد لذا ضروریست که اصلی ترین نکات این بیانیه مورد نقد و بررسی قرار بگیرد.

در این بیانیه پس از یک مقدمه میانی وحدت این سه جریان مطرح میگردد و قبل از هر چیز گفته میشود که "مسائلمانی کمونیستی و کارگری هستیم که مضمون اصلی فعالیت خود را ایجاد پیوند همه جانبه با کارگران و زحمتکشان و شرکت فعال در مبارزات جاری آنها و هدایت این مبارزات در جهت براندازی سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم میدانیم."

آنچه هم که این بیانیه را مجادله انگیز میکند در واقع همین جمله و همین ادعاست. بیانیه از اینجا آغاز میکند که این وحدت قراوست برای ایجاد یک سازمان کمونیستی و کارگری انجام بگیرد. و این "سازمان کمونیستی و کارگری" میخواهد برای سازمانهای رهبری مبارزات کارگران و براندازی سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم مبارزه و تلاش کند. اما این هنوز یک ادعاست که نیاز به اثبات دارد، چون هنوز چیزی که اثبات کند این یک ادعای واقعی است ارائه نشده است. درست است که کمونیستها وظیفه اصلی خود را سازماندهی و آگاهی طبقه کارگر و رهبری مبارزه این طبقه تا نیل به پیروزی نهائی میدانند، لذا فعلا در مبارزات طبقه کارگر مدخله میکنند و این مبارزات را در جهت براندازی سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم هدایت میکنند. اما این هنوز وجه تمایز آنها از جریانان سوسیال - دمکرات نیست. یک حزب سوسیال دمکرات هم میتواند چنین ادعائی داشته باشد. بیادیاوریم که برنشتین و کائوتسکی هم هیچکدام ادعائی جز این نداشتند که حزب سوسیال دمکرات "مضمون اصلی فعالیت خود را ایجاد پیوند همه جانبه با کارگران و زحمتکشان و شرکت فعال در مبارزات جاری آنها و هدایت این مبارزات در جهت براندازی سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم" میداند. اگرچه تمام مباحث برنشتین و کائوتسکی و مواضع احزاب سوسیال دمکرات لااقل تا چندین سال پیش رجوع شود، خلاف این ادعا را نمیتوان یافت. آنها هم معتقد بودند حزب سوسیال دمکرات باید در جهت پیوند همه جانبه تر با طبقه کارگر حرکت کند. در واقع هم در برخی کشورها میلیونها کارگر در صفوف سازمانهای حزبی خود داشتند. همچنین معتقد بودند که حزب سوسیال دمکرات در مبارزه جاری کارگران و زحمتکشان مشارکت فعال داشته باشد و این مبارزه را در جهت براندازی سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم هدایت کند. اگر کسی بگوید که برنشتین و کائوتسکی جز این ادعائی نداشتند، باید آنها را نشان دهد. پس تا اینجا کسی نمیتواند بگوید که تفاوت یک سوسیال - دمکرات با کمونیست چیست؟ تا اینجا معلوم نیست که چرا کمونیستها در عمل به آنچه که میگویند پای بندند، در حالیکه ادعای سوسیال - دمکراتها غیر واقعی است، نه سوسیالیست اند و نه خواستار براندازی نظام سرمایه داری. بنابراین چگونه و به چه طریق این دو جریان اساساً تفاوت از یکدیگر تفکیک میشوند؟

از این طریق که کمونیستها بر انداختن نظام سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم را از طریق انقلاب اجتماعی امکانپذیر میدانند. کمونیستها وظیفه خود را سازماندهی و رهبری مبارزه طبقاتی کارگران برای برپائی انقلاب اجتماعی قرار میدهند. آنها بر این حقیقت تأکید میورزند که بدون یک دگرگونی انقلابی و سلسلی در تمام مناسبات اجتماعی موجود بر انداختن سرمایه داری و تحقق سوسیالیسم و کمونیسم ممکن نیست. لیسوسیال دمکراتها منعی اند که بر انداختن سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم نه از طریق انقلاب اجتماعی بلکه از طریق رفوم اجتماعی میسر است.

از اینرو بر این اعتقادند که با انجام یکرشته اصلاحات تدریجی و آرام در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میتوان نظام سرمایه داری را بر انداخت و به سوسیالیسم دست یافت. ما در اینجا موارد این بحث نمیبریم که تا چه حد ادعای سوسیال - دمکراسی بی پایه و اساس است و در واقع خواستار چیز دیگری جز حفظ سرمایه داری نیست. بحث مالینست که نشان میدهد تفاوت این دو جریان در کجاست و بیانیه تعلق این سه سازمان را به کدامیک از این دو جریان اعلام میدارد. آیا متعلق به حزب انقلاب اجتماعی است یا رفوم اجتماعی؟ آیا از کمونیسم دفاع میکند یا از سوسیالیسم دمکراسی؟ پس اگر چنین است و خط و مرز کمونیستها و سوسیالیستها مقیم بر هر چیزی در جانبداری این دو جریان از انقلاب اجتماعی یا رفوم اجتماعی خود نشان میدهد، بینیم بیانیه متعلق به کدام جریان است؟

در سراسر بیانیه "مسائلمانی کمونیستی و کارگری" در هیچ کجا اعلام نشده است که "ما سازمان کمونیستی" جانبدار انقلاب اجتماعی پرولتاریائی هستیم. در هیچ کجا گفته نشده است که "مسازمان کمونیستی" وظیفه خود را سازماندهی و هدایت مبارزه طبقاتی پرولتاریا برای برپائی یک انقلاب اجتماعی قرار میدهم. در هیچ کجا چیزی که دال بر اعتقاد لفظی کنندگان بیانیه به انقلاب اجتماعی پرولتاریائی باشد وجود ندارد و مرز این "سازمان کمونیستی" را از یک سازمان سوسیال دمکرات که آهم ادعای بر انداختن سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم را دارد، روشن سازد.

ممکن است در پاسخ باین مسئله ما گفته شود که واژه انقلاب اجتماعی بیش از حد کلی است. باید بر آن نکات اصلی تأکید شود که بیانگر انقلابی است و سوسیالیسم و انقلاب اقتصادی بنابه دو وجه اصلی انقلاب اجتماعی است. حرف بی ربطی نیست و تلخ بودی هم منطقی است. اگر از این جنبه مسئله را مورد بررسی قرار دهیم نخستین مسئله ای که در هوانقلاب اجتماعی کارگری مطرح است مسئله انقلاب سیاسی است. طبقه کارگر برای اینکه بتواند نظم موجود یعنی نظم سرمایه داری را بر اندازد مستمناً باید بورژوازی را قهراً ازاریکه قدرت بزیور کند. آنرا سرنگون کند و قدرت سیاسی را بچنگ آورد. بدست آوردن قدرت سیاسی هم چیز دیگری نیست مگر قدرت متشکل و جمعی طبقه کارگر برای اعمال حاکمیت، برای اینکه اتوریته سیاسی خود را اعمال کند، دشمنان خود را سرکوب کند و به تبعیت وادار یعنی اعمال دیکتاتوری نماید تا بتواند دست به تجدید سازماندهی جامعه بزند.

از اینرو چکیده وجود انقلاب سیاسی طبقه کارگر در یک چیز خلاصه میشود: دیکتاتوری پرولتاریا که پیش شرط هر انقلاب اجتماعی پرولتاریائیست.

هر کس در مورد سوسیالیسم و کمونیسم، حکومت کارگری یا حاکمیت طبقه کارگر مارکسیسم - لنینیسم و غیره هر ادعائی داشته باشد، اینجاست که صحت و سقم ادعاهای حاکم میخورد. سره از ناسره جدا میگردد و نشان داده میشود که چه کسی به انقلاب اجتماعی، حکومت کارگری، مارکسیسم - لنینیسم، سوسیالیسم و کمونیسم اعتقاد دارد یا آنرا رد میکند.

اینکه چرا دیکتاتوری پرولتاریا تا بنین حائز اهمیت است با استناد به این واقعیت روشن میگردد که تمام موجودیت انقلاب اجتماعی، حاکمیت طبقه کارگر، مسئله دمکراسی سوسیالیستی، انجام انقلاب اقتصادی و... باین مسئله گره خورده است و در همان حال آن خط و مرز صریحی است که صف کمونیستها را از سوسیالیستها دمکراتها و تمام جریانان اپورتونیست متمایز میسازد.

اگر طبقه کارگر بصورت یک طبقه متشکل اعمال اتوریته سیاسی نکند یعنی اگر دیکتاتوری پرولتاریا برقرار نشود هیچ بخشی از انقلاب اجتماعی، حاکمیت طبقه کارگر و انقلاب اقتصادی نمیتوان بیان آورد. چون در وجه سیاسی، حکومت کارگری یا حاکمیت طبقه کارگر مستلزم

انفال اراده و اتوریته سیاسی این طبقه است. تاکنون در تاریخ هیچ طبقه ای بدون اتوریته سیاسی اعمال حاکمیت نکرده است. دروجه اقتصادی نیز طبقه کارگرتهاه زمانی میتواند دگرگونی درمناسبات تولیدی را آغاز کند که قدرت واقعی در دست آن باشد یعنی بتواند با اعمال دیکتاتوری استثمارگران را سرکوب و حلقه و اتحادیه سازماندهی نماید.

در مورد دیکتاتوری پرولتاریائی زیاد بحث میشود. بویژه امروزه پس از احیاء سرمایه داری در شوروی و تجارب ناشی از تحولات در این کشور بر ضرورت دیکتاتوری سوسیالیستی تأکید میشود. اما غالباً به این مسئله توجه نمیشود که بود نبود دیکتاتوری سوسیالیستی هم وابسته به دیکتاتوری پرولتاریاست. اگر در جایی دیکتاتوری پرولتاریا حاکم باشد دیکتاتوری پرولتاریائی هم وجود دارد. اگر دیکتاتوری پرولتاریا به نقض و تحولات دچار شده باشد، بویژه دیکتاتوری پرولتاریائی نیز همان خواهد آمد. علت آنهم روشن است. طبقه کارگر برای حفظ قدرت و اعمال اقتدار سیاسی نیازمند ابزارهای اعمال قدرت است. یعنی طبقه کارگر هم بیک دستگاه دولتی نیازمند است. لاملش این دولتی حاضر و آماده سرمایه داری آن ابزاری نیست که بتواند در خدمت تأمین اقتدار سیاسی طبقه کارگر و وظائف انقلاب پرولتاری بکار آید. طبقه کارگر برای اینکه بتواند بصورت یک طبقه متشکل اعمال حاکمیت کند به یک دستگاه دولتی ویژه نیاز دارد که منطبق بر شکل و مضمون این اعمال حاکمیت باشد. ارگانهائی داشته باشد که تأمین کننده مسئله اعمال حاکمیت مستقیم پرولتاریا باشد. از بوروکراسی و نیروهای مسلح ویژه با امتیازات ویژه مبرا باشد. دستگاهی که در آن صاحب منصبان و مقامات دولتی انتخابی و قابل عزل باشند. در عین حال چنان دستگاهی باشد که بوروکراسی و کارکدهای سیاسی خود را از دست بدهد یعنی دولت بمعنای اخص کلمه نباشد. لذا کاملاً واضح است که دستگاه دولتی بورژوازی با ارتش و بوروکراسی و دیگر ارگانهای تحمیلی و سرکوبش به درد پرولتاریا و وظائف انقلاب پرولتاری نمیخورد. باید تماماً آنرا درهم بشکنند و یک دستگاه دولتی نوع جدیدی پدید آورد. یک چنین دستگاهی به نوعی از دیکتاتوری است که کامل ترین نوع دیکتاتوری است. پس اگر اتوریته سیاسی وجود نداشت. این دولت سیاسی هم با این مختصات وجود نداشت و بالتایجه دیکتاتوری سوسیالیستی مفهوم پیدا نمیکرد. آنچه که گفته شد همگی نشان دهنده این واقعیت اند. که دیکتاتوری پرولتاریا در کل انقلاب اجتماعی و سیستم نظری و عملی کمونیستها تاجه پایه حائز اهمیت است. از همین روست که مارکس بر ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا تأکید میکند. آنرا پایه ای ضرور برای گذار به محوطات میدان بود بر ضرورت آن برای یک دوران تام و تمام که سرمایه داری را از کمونیسم جدا میسازد تأکید میورزد. از همین روست که کمونیستها دیکتاتوری پرولتاریا را جزء تخطی ناپذیر اصول و مبانی برنامه ای خود اعلام میکنند و نمیتوانند با کسانی فعالیت مشترک تشکیل بدهند که به دیکتاتوری پرولتاریا اعتقاد ندارند. از همین روست که کمونیستها اعتقاد به دیکتاتوری پرولتاریا را اصلی ترین وجه تمایز خود از سوسیال دمکراتها میدانند.

با این توضیحات در مورد نقش و اهمیت دیکتاتوری پرولتاریا اکنون بیسبب بیانیه مشترک " ماسازمان کمونیستی و کارگری " در بخش مربوط به مبانی وحدت خود در این زمینه چه میگوید؟

هر چه این بیانیه را زیور و کنید، بخوانید و بازم بخوانید چیزی در این مورد نخواهد یافت. گویا که چنین مقوله ای اصلاً موجودیت ندارد و ربطی هم به اصول اعتقادی کمونیستها و جنبش کارگری ندارد. اینجست که هر آنگاه که میبرد که این " سازمان کمونیستی و کارگری " از نوع آن دسته از سازمانهای سیاسی خواهد بود که خولستار برانداختن نظام سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم بدون دیکتاتوری پرولتاریاست. این از جنبه سیاسی مسئله انقلاب اجتماعی

اما از جنبه اقتصادی یعنی مسئله انقلاب اقتصادی نیز بیانیه " ماسازمانی کمونیستی و کارگری " چیزی برای گفتن ندارد. این حقیقت بوهر مارکسیست اندک آگاهی روشن است که سرنوشت طبقه کارگر و انقلاب اجتماعی آن وابسته به این مسئله است که آیا طبقه کارگر میتواند انقلاب اقتصادی خود را بفرجام برساند. یعنی تمام مناسبات تولیدی موجود را به همراه کل شیوه

تولید دگرگون کند یا نه ؟ لذا طبقه کارگر با برقراری دیکتاتوری پرولتاریا وظیفه ای که در برابر خود دارد انجام این انقلاب اقتصادی است. تا از این طریق بتواند مناسبات تولید سرمایه داری را براندازد و بجای آن مناسبات تولید سوسیالیستی و کمونیستی را مستقر سازد. بیان مشخص این انقلاب اقتصادی در یک کلام خلاصه میشود: الغاء مالکیت خصوصی. همه میدانند که مارکس میگوید ما کمونیستها اصول اعتقادی خود را در یک اصل خلاصه میکنیم و آن الغاء مالکیت خصوصی است. این که در یک مارکس از الغاء مالکیت خصوصی همان انقلاب اقتصادی یعنی دگرگونی تمام مناسبات تولیدی موجود است با استناد به مباحث خود ا توضیح داده میشود که مالکیت خصوصی را در برگیرنده کلیت مناسبات تولیدی بورژوائی میدانند. لذا الغاء این مالکیت بمعنای الغاء مناسبات تولیدی نیست. لاملیدانیم که مالکیت خصوصی یک شبه ملغا نمیگردد. الغاء مالکیت خصوصی طی روندی که در فواید جمعه کمونیستی را در بر میگیرد بانجام میرسد. بدین منظور طبقه کارگر، کار الغاء مالکیت خصوصی را از سلب مالکیت از سرمایه داران و مالکین آغاز میکند و وسائل تولید را به تملک جامعه در میآورد. برای اینکه این اقدام یک اقدام صرفاً حقوقی نباشد و به یک دگرگونی واقعی در مناسبات تولید بیانجامد، تولید و توزیع را در مقیاس ملی بحسب یک نقشه سازماندهی میکند. و قتیکه طبقه کارگر طبقه حاکم باشد، وسائل تولید در تملک عمومی جامعه قرار گرفته باشد. و تولید و توزیع بحسب یک نقشه مشترک صورت بگیرد. در آن صورت دیگر مناسبات کلاسی - پولی هم عمل نمیکند. چون تولید و توزیع بحسب یک نقشه در شرایط قدرت پرولتاری نافی مقولات کلاسی - پولی در مقیاس کلی و مناسبات تولید بورژوائی است. در این روند رابطه کار و سرمایه از بین میرود و دیگر استعاره افزود وجود ندارد. لاملین هنوز بمعنای یافانندان همه نابرابری هائیت. تا زمانیکه جامعه ناگزیر است به هر کس بحسب کارش بپردازد نابرابری در حیطه توزیع وجود خواهد داشت و نتیجتاً بقایای مناسبات بورژوائی بحیات خود ادامه خواهد دهد. تنها هنگامیکه جامعه کمونیستی به فاز دوم خود وارد گردید. این نابرابری ها نیز به همراه تمام بقایای مناسبات بورژوائی از میان خواهد رفت. مالکیت خصوصی بشکل قطعی و کامل خود ملغی میگردد و مالکیت اجتماعی بطور قطعی و کامل مستقر میگردد. در اینجاست که امر انقلاب اقتصادی بفرجام میرسد و انقلاب اجتماعی طبقه کارگر بفرجام پیروزمندش میرسد.

بنابراین بیسبب است که مالکیت خصوصی را یک شبه نمیتوان ملغا کرد. این الغاء نیازمند یک پیرویه طولانی است. بویژه در کشورهایی که خرده تولید کنندگان بشکلی گسترده تر وجود دارند. این روند پیچیده تر و طولانی تر است. چرا که نمیتوان از آنها خلع ید کرد بلکه باید با استفاده از روشها و شیوه های انتقالی آنها را بسط تولید جمعی و اشتراکی سوق داد. معیناً هیچیک از این مسائل تغییری در این اصل پدید نمی آورد که کمونیستها خواستار الغاء مالکیت خصوصی هستند و پیروزی قطعی انقلاب اجتماعی تنها با این الغاء مالکیت خصوصی امکانپذیر است.

حال بیسبب که بیانیه مشترک " ماسازمان کمونیستی و کارگری " در مورد این مسئله که یکی از مهمترین اصول اعتقادی کمونیستها و رکن اصلی انقلاب اجتماعی کارگری است، چه میگوید؟ در اینجا هم الغاء مالکیت خصوصی جزء مبانی وحدت " سازمان کمونیستی و کارگری " نیست. در اینجا هم اگر بیانیه را زیور و کنید، بخوانید و بازم بخوانید از الغاء مالکیت خصوصی خبری نیست. گویا اساساً چنین مقوله ای موجودیت ندارد و ربطی هم به کمونیستها و کارگران ندارد. آری بدون اینکه بحثی از الغاء مالکیت خصوصی بیان آمده باشد بیکباره در بند ۱۰ مبانی وحدت ما با این جمله رو برو میشویم: " برقراری مالکیت اجتماعی در کلیه مواضع کلیدی اقتصاد و آزادی مالکیت خصوصی در مقیاس نگاههای اقتصادی کوچک. " معلوم نیست که این " برقراری مالکیت اجتماعی در کلیه مواضع کلیدی اقتصاد " دیگر چه صیغه است. اولاً و قتیکه بحثی از الغاء مالکیت خصوصی در میان نباشد، صحبت از برقراری مالکیت اجتماعی حرفی پرت و بی ربط است. ثانیاً " برقراری مالکیت اجتماعی در کلیه مواضع کلیدی اقتصاد " نیز بی مناسبت. برقراری مالکیت اجتماعی یعنی الغاء مالکیت خصوصی. یعنی الغاء مناسبات سرمایه داری یعنی الغاء رابطه کار و سرمایه. یعنی الغاء استثمار. این مسئله را نمیتوان کلیدی و غیر کلیدی. آن کرد. این مسئله تحقق سوسیالیسم را در مقیاس ملی مطالبید. حتی گیریم که در مقیاس محدود



ما در انقلاب یعنی تحقق دمکراسی جمله عمل خواهد پوشید. اما برای اینکه قدرت در دست توده ما قرار بگیرد، برای اینکه این قدرت در دست آنها باقی بماند، توده مردم اولین کاری که باید بکنند اینست که ابزارهای قدرت طبقه حاکم را درهم بشکنند یعنی دستگاه دولتی بورژوازی را درهم بشکنند و جای آن یک دستگاه نوین دولتی برای خود ایجاد کنند. در اینجا دیگر مردم اجازه نمیدهند که افراد دیگری برای آنها تصمیم بگیرند. بوروکراسی اداره امور آنها را برعهده داشته باشد، صاحب منصبان و مقامات دولتی از امتیازات ویژه ای برخوردار باشند و غیره. کارگران و زحمتکشها مستقیماً از طریق ارگانهای اعمال حاکمیت مستقیم خود یعنی شوراها که تجربه آنها از انقلاب گذشته دارند کشور را اداره میکنند. خودمسلح میشوند و مسلحانه از انقلاب و خواستههای خود دفاع میکنند. سیستم انتصابی را برمیاندازند و اصل انتخابی و قابل عزل بودن را برحرفه اجرا درمیآورند. با قدرت خود ابزارهای اعمال این قدرت از آرزوهای سیاسی دفاع و حرولت میکنند و در یک کلام با برقراری یک دمکراسی توده ای به اصلیترین خواست مرحله کنونی انقلاب پاسخ میگویند. ما سازمان کونیستی و کارگری " ما سازمان کونیستی و کارگری " اصلاً بخشی از درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی، از بنیوش حکومت شورائی و مسئله اعمال حاکمیت مستقیم توده ما نیست، بلکه یک عبارت بیسروته آورده میشود گفته میشود " درهم شکستن تمامی دستگاههایی که وجود آنها تهدید و مانعی برای یک دمکراسی پایدار در کشور است " کدام دمکراسی مورد نظر است ؟ و کدام دستگاهها تهدید و مانعی برای یک دمکراسی پایدار محسوب میشوند ؟ اگر منظور بیانیه " ما سازمان کونیستی و کارگری " دمکراسی توده ای و کارگری بود، در آن صورت گفته میشود : درهم شکستن دستگاه دولتی بورژوازی و حتماً تعیین کنندگان این بیانیه این راه میدانند که مارکس بر این مسئله تأکید دارد که این درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی، پیش شرط پیروزی هوانقلاب خلقی واقعی و نه صرفاً بورژوازیست. پس این دستگاههای تهدید کننده که اینچنین بهم بیان شده است، دستگاههایی است که تهدیدی برای یک دمکراسی بورژوازی و یک پارلمان بورژوازی محسوب میشوند. و این مسئله از پیش کشیدن حکومت موقت انقلابی و مجلس مؤسسان مستلزم میگردد.

این با اصطلاح " سازمان کونیستی و کارگری " به توده های زحمتکش مردم نیگوید انقلاب کید و از طریق ارگانهای خود مستقیماً به اعمال حاکمیت بپردازد بلکه میگوید، شما انقلاب کنید، اما قدرت را به یک حکومت موقت انقلابی بیاورید صریحاً ترک حکومت بورژوازی بسیاری که گویا بعداً قرار است قدرت سیاسی را به نمایندگان منتخب مردم بدهد. از این سو است که در بند ۳ میگوید " ایجاد حکومت موقت انقلابی برآمده از انقلاب مردم برای انتقال تمامی قدرت سیاسی به نمایندگان منتخب همه مردم " البته این بار که توده های مردم بیاخته و جمهوری اسلامی را سرنگون کردند، با توجه به تجاربتی که در گذشته کسب کرده اند قطعاً به این با اصطلاح نامحین خواهند گفت خیر آقایان، ما بازاری به " حکومت موقت انقلابی " نداریم که " قدرت سیاسی را به نمایندگان منتخب مردم " بدهد. اما قدرت را بیست میآوریم، و آنرا از طریق شوراها بیان نگه میداریم. این حکومت هم موقت نیست، قدرت واقعی خود توده است. بهرحال عجاناً بیانیه " ما سازمان کونیستی " توده مردم را از کسب و اعمال مستقیم قدرت برخوردار و آنها را به حکومت موقت انقلابی و مجلس مؤسسان حواله میدهد. در بند ۴ گفته میشود " تشکیل مجلس مؤسسان مکتبی بر انقلاب که با رأی آزاد همه مردم دعوت شده و قانون اساسی نظام آینده را تعیین میکند. " البته تشکیل مجلس مؤسسان بورژوازی که بوتارک پارلمانتاریسم بورژوازی قرار دارد مکتب حکومت موقت انقلابی برای کنار زدن توده مردم از اعمال حاکمیت مستقیم است. کسی که به اعمال حاکمیت مستقیم توده ای و ارگانهای مستقیم اعمال حاکمیت نظیر شوراها اعتقاد نداشته باشد، لاجرم هم باید مجلس مؤسسان را بنیل نهادهای شورائی قرار دهد. اما توده مردمی که با انقلاب برخاسته اند و مرتجعین را سرنگون کرده اند اینار دیگر به کرامت و معجزات مجلس خیرگان و مجلس مؤسسان دل خوش نمیکنند بلکه میگویند، ما که شوراها را در تمام سطوح جامعه ایجاد کرده ایم، کنگره نمایندگان شوراها را تشکیل میدهم و از طریق این کنگره که برآمده از انقلاب و رأی آزاد و مستقیم توده است، قانون اساسی حکومت شورائی را تصویب میکنیم. بهررو آنچه که به بیانیه مشترک سه جریانی مربوط میگردد که ادعای کونیست بودن هم دارند و دیدیم که تا چه

تولید خود هم هنوز بحیات خود ادامه دهد. از همه این مسائل هم که بگذریم یک چیز مسلح است و آن اینکه بدون دیکتاتوری پرولتاریا نه بحثی از الغاء مالکیت خصوصی میتوان کرد و نه برقراری مالکیت اجتماعی. پس روشن است این مالکیت اجتماعی که بیانیه از آن سخن میگوید، آن مالکیت اجتماعی که وجود آن بدون دیکتاتوری پرولتاریا و الغاء مالکیت خصوصی میسر نیست سببش، بلکه از آن نوع " مالکیت اجتماعی " است که گویا بدون برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و الغاء مالکیت خصوصی میسر است و این چیزی نیست مگر دولتی کردن بورژوازی بخشی از مسائل تولید، چیزی نیست مگر از نوع " مالکیت اجتماعی " که در چارچوب " اقتصاد مختلط " نوع سوسیال دمکراسی و " آزادی مالکیت خصوصی " میسر است. بنابراین " ما سازمان کونیستی و کارگری " در اینجا هم یکی از ارکان اصلی انقلاب اجتماعی را نادیده میگیرد. اگر بدون اعتقاد به دیکتاتوری پرولتاریا و الغاء مالکیت خصوصی بتوان یک سازمان را " کونیستی و کارگری " نامید، اگر بدون دیکتاتوری پرولتاریا برقراری مالکیت اجتماعی امکانپذیر باشد، و اگر تحولات اقتصادی " برقراری مالکیت اجتماعی در کله مواضع کلیدی اقتصاد و آزادی مالکیت خصوصی در مقیاس بنگاههای اقتصادی کوچک " معنا دهد، در آن صورت چرانتوان حزب سوسیال دمکرات آلمان و سوئد را حداقل در چند سال پیش سازمانی کونیستی و کارگری قلمداد کرد. مگر چه چیزی در این بیانیه وجود دارد که مستناً از مواضع سوسیال - دمکراتهای آن دوران است ؟

البته ناگفته روشن است که این سوسیال - دمکراتها کونیست بوده و نه خود چنین ادعائی داشته اند. آنها درست باین علت که به دیکتاتوری پرولتاریا و الغاء مالکیت خصوصی اعتقاد ندارند، سوسیال - دمکرات اند. بدیهی است که " ما سازمان کونیستی و کارگری " هم که بیانیه مشترک از آن خیر میدهد، درست باین علت که نه به دیکتاتوری پرولتاریا معتقد است و نه الغاء مالکیت خصوصی و از این رو نه با انقلاب اجتماعی، اشتبهاً برخورد نام سازمان کونیستی و کارگری نهاده است. ما در اینجا دیگر وارد این بحث نمیشویم که آیا انقلاب اجتماعی در عصر امپریالیسم فوریت دارد یا نه ؟ چرا که خود انقلاب اجتماعی از سوی " ما سازمان کونیستی و کارگری " زیر سوال رفته است.

تا اینجا بی پایه بودن ادعای کونیستی و کارگری بودن " ما سازمان کونیستی و کارگری " را نشان دادیم، اندکی هم باید در مورد دمکرات منشی آن سخن بگوئیم و ببینیم که تا چه حد از یک دمکراسی بیگانه در ایران دفاع میکند.

در بیانیه بر مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی توسط یک انقلاب توده ای تأکید شده است. اینکه جمهوری اسلامی را باید از طریق یک انقلاب توده ای برافکنند، نکته مثبتی است که بیانیه بر آن تأکید میکند. ضمناً فرض ما اینست که در اینجا انقلاب توده ای یک انقلاب قهری است یعنی توده های مردم باید جمهوری اسلامی را بایک قیام مسلحانه سرنگون کنند. مسئله ای که باقی میماند اینست که وقتی رژیم جمهوری اسلامی بایک انقلاب توده ای سرنگون شد، آیا این توده ها که در رأس آنها طبقه کارگر قرار دارد قدرت سیاسی را بچنگ می آورند یا نه ؟ ظاهراً بر سر این مسئله که قدرت سیاسی در دست چه طبقه یا طبقات و اقشاری قرار گیرد اختلاف نظر وجود داشته است. بنابراین ما از بحث بیرون این مسئله میگذریم، اما به مسئله دیگری میپردازیم که در عین حال روشنتر این مسئله نیز هست.

اگر این واقعیت پذیرفته شود که جمهوری اسلامی را باید از طریق یک انقلاب توده ای برانداخت، این سؤال در جنب آن مطرح میگردد با چه هدفی ؟ چرا که سرنگونی جمهوری اسلامی یک هدف در خود نیست. هدف کسب قدرت توسط توده مردم و تحقق وظائف و اهداف انقلاب است. جمهوری اسلامی، مانعی است که برای تحقق اهداف انقلاب باید این مانع را برانداخت. اگر این حقیقت در نظر گرفته نشود آنوقت دوباره مردم با همان وضعی روبرو میشوند که با قدرت رسیدن جمهوری اسلامی شدند. رژیم شاه بایک انقلاب توده ای و آنها را از طریق یک قیام مسلحانه سرنگون شد، اما از آنجاییکه قدرت در دست توده ها قرار نگرفت و یک دمکراسی توده ای برقرار نگردید، همه دست آوردهای توده ها از میان رفت و جای رژیم شاه را یک رژیم سرکوبگر دیگر گرفت. پس انقلاب توده ای وقتی به نتیجه مطلوب میرسد که قدرت در دست توده مردم، کارگران و زحمتکشها قرار بگیرد. و این قرار گرفتن قدرت در دست توده ها به یکی از خواستههای اساسی توده

حداین ادعا بی پایه است، اینست که حتی در زمینه دمکراسی نیز از یک دمکراسی پیگیر و انقلابی دفاع نمیکنند، بلکه مدافع دمکراسی بورژوازی و پارلمانتاریسم بورژوازی هستند. بیش از این مجال نیست که این بیانیه و لمورد بررسی قرار دهیم، در همین حد کافی است که مریکس فضاوت کند چگونه يك سازمان میتواند برخورد نام سازمان کمونیستی و کارگری بگذارد. اما به دیکتاتوری پرولتاریا و الفاعمالیکت خصوصی اعتقاد نداشته باشد و دمکراسی پایدارش از حد يك دمکراسی بورژوازی و مجلس مؤسسان فوآت نرود.

در پایان امیدواریم که لضاء کنندگان بیانیه ویا افراد و جریانات دیگری که دارای

همین گرایش هستند از این مباحث ما برآشفته نشوند و برای فوارا زاصل موضوع باز هم "اقلیت" را هم نکنند که تنها خود را کمونیست میدانند. بحث ما این است که آیا يك جریان مینواند برخورد نام کمونیست بگذارد اما با انقلاب اجتماعی معتقد نباشد؟ میتواند کمونیست باشد اما به دیکتاتوری پرولتاریا اعتقاد نداشته باشد یا آنرا وارد مابانی وحدت خود نکنند؟ میتواند کمونیست باشد و به اصل الفاعمالیکت خصوصی معتقد نباشد؟ میتواند کمونیست باشد اما فعالیت انقلاب اجتماعی را در عصر کمونی آنکار کند؟ میتواند کمونیست باشد، اما در مرحله کنونی انقلاب ایران از یک دمکراسی انقلابی و پیگیر دفاع نکند؟ پاسخ علمی و منطقی این است: نه!

## وخامت اوضاع اقتصادی رژیم و تداوم اخراج و بیکار سازی کارگران

## افزایش قیمت نان و عقب نشینی دولت

مشه قیمت نان یکی از مولود حلسی است که دولت تاکنون آنرا منظر داشته و لاتر س اینکه مبدا افزایش آن منجوبه يك اعتراض وسیع توده ای گردد، مانع افزایش رسمی آن شده است. این بدان معناست که در گذشته قیمت نان رسماً افزایش قابل ملاحظه ای نداشته، اما دولت بطور ضمنی به نانویان اجازه داده است که از وزن نان بکامند اما قیمت آنرا افزایش ندهند. بنحوی که عملاً نرخ برای هر نان معمول گردید، که یکی نرخ رسمی در مورد نان است که از نظرون و کیفیت در سطح نازل و غیر استاندارد ای بود و دیگر نرخ نان سفارشی که قیمت آن دو برابر نرخ رسمی بود.

اما از اوائل سال جدید با چشم اندازی که برای افزایش همه کالاها وجود دارد، نانوائی هائی با تأیید ضنی دولت قیمت نان را عملاً به دو برابر افزایش دادند. برپوی از ۲۰ ریال به ۴۰ ریال، لواش ماشینی از ۱۵ به ۲۰ ریال، سنگک از ۴۰ به ۵۰ ریال افزایش یافت. اینکه میگویم با تأیید ضنی دولت نانوائی ها قیمت نان را افزایش دادند، از این واقعیت استنباط میشود که بیش از آنکه دولت سروردا راه بیاندازد و بگوید مخالف افزایش قیمت نان است ویا نانویان متخلف برخورد خواهد کرد روزنامه های رژیم به درج صاحبه هائی پرداختند که حاکی از موافقت ضنی دولت بود. از جمله روزنامه رسالت بچند نانوائی در مورد علت گرانی نان صاحبه کرده بود و نانویان بالاتفاق بر این نکته تأکید میکردند که شورای آردونان یعنی ارگانی که وابسته به وزارت بازرگانی است شفاهاً به آنها گفته است که با کمی افزایش وزن نان میتواند قیمت نان را افزایش دهد. این روزنامه در نتیجه گیری خود مینویسد: "این اقدام از سوی شورای آردونان هنگام تحویل سهمیه حواله آرد به نانویان نانهای بوبری و برخی از لواشی های ماشینی بطور شفاهی ابلاغ شده است." این بدمناسنت که دولت خود به نانویان اجازه داده است که قیمت نان سفارشی را به نرخ رسمی تبدیل کنند. این افزایش قیمت نان ناراضیتی مردم را بیش از پیش تشدید نمود و زرمه های اعتراض و مخالفت در میان مردم به امری جدی تبدیل میشد که هیئت دولت از ترس انفجار ناراضی عمومی طریک نشست، وزارت بازرگانی را موظف ساخت تا قیمت را بحالت قبلی برگرداند. وزارت بازرگانی که خود مشوق گران شدن قیمت نان بود، اکنون وظیفه

عظیم بیکاران به صف میشوند. تراکم ثروت و رفاه در یک قطب و تراکم فقر و بدبختی در قطب دیگر. این قانون نظام سرمایه داریست و مدام که نظام سرمایه داری بر ایران حاکم است، مدام که حکومت اسلامی حافظ این نظام برسر کار است، این مسائل و مشکلات نیز بجای خود باقیست. مشکل اخراج های وسیع و بیکاری نیز بجای خود باقیست. راه حل قطعی این مسلمات در برانداختن نظام سرمایه داریست.

از سوی دیگر مجموعه اوضاع رژیم و منجمله اوضاع اقتصادی و مالی آن نیز تبدیلان درجه وخیم است که هیچ چشم اندازی برای بهبود و اصلاح این اوضاع ولو در چارچوب همین نظام هم دیده نمیشود. حکومت اسلامی علی رغم همه و هر گونه ادعا و هر ترفندی نتوانست و نمیتواند بر بحران اقتصادی فائق آید. روند پانزده ساله حکومت اسلامی نیز این موضوع را ثابت کرده است. نه گسترش منسلبات رژیم با دول لیبرالیستی نه "بازسازی" و بر نمانده دولت رفمنحلی، نه واگذاری صنایع و مؤسسات اقتصادی به بخش خصوصی، نه تمسید اقتصادی و تثبیت نرخ ارز و لمان آن، هیچیک نه فقط نتوانست است این بحران را حل کند و به اوضاع و خلت بار اقتصادی پایان دهد، بلکه خود به این مسائل دامن زده و اوضاع را وخیم تر نموده است. طبقه کارگر لمانا در برابر این موج و در برابر اخراج هایلید بیستد. کارگران بیستی بلحظ اتحاد و یکپارچگی خود جلو اخراج ها را بگیرند، به حالت از کارگران بیکار برخیزند و خولتر بازگشت بکار رفقای اخراجی خود گردند. حق کار، حق مسلم کارگران است. سرمایه دلان و دولت حلی آنها یلاید به کارگران کار بعمند و بلبتها حقوق ایام بیکاری بپردازند. کارگران بلبازرات متحده خود باید و میتوانند رژیم را ولدار سازند که به هر کدام از افراد بیکار، مدام که کاری برای آنها پیدا نشده است، معادل مخارج يك خنوله پنج نفره کارگری بپردازد.

در روزنامه کار کارگر دوم اردیبهشت ۷۳ بچاپ رسیده است. بر این موضوع بدرستی انگشت گذاشته است. "تمسید نیروی انسانی - بخونید (تهدید نیروی شافل) - چاقی شده در دست مینان که حداقل خولست قانونی کارگران را هم با چاق اخراج جواب دهند و برای کم کردن هزینه های تولید، تنها راه را اخراج و حذف حداقل لملکات رفاهی کارگران بدانند"

این نمونه هائی از اعتراضات و اشارات روزنامه های رژیم بود که در عین حال شمائی کلی از اوضاع اقتصادی جمهوری اسلامی رفتمیست میدند. موضوع به لستان های خولسان، آذربایجان غربی، کرمانشاه، ممان، بوشهر و تهران خلاصه نمیشود. ابعاد مسأله بسیار فواتر از این مست و نیازی به توضیح این مسأله نیست که روزنامه های وابسته به رژیم هیچگاه تمام واقعیت رفمنکس نکرده و نمیکند. بالینهم، همین نمونه های معدود که بیستی آنرا مشنی نمونه خروار بحساب آورد، کلیست تا عن و خلت اوضاع اقتصادی و ورشکستگی مالی رژیم، اخراج و بیکاری روز افزون میلیونها کارگر که هیچگونه متر درآمدی برای خود و خنوله هایشان ندارند، روشن شود.

سرمایه داران که تحت هر شرایطی در فکر تشدید استثمار کارگرند تا از قبیل تولید اضافه ارزش بیشتر، سردهای بیشتری به جیب بزنند، در یک چنین مقطعی برای مقابله بل بحران و از سرگرفتن آن، در درجه اول دست به اخراج کارگران میزنند. تله بهای خانه خرابی و گرسنگی کارگران و خنوله هایشان، جلو کاهش سودهای خود را بگیرند. آن در عین حال با استفاده از همین شرایط، استثمار کارگران مشمول بکاروئیز تشدید میکنند. از حقوق و مزایای آنها تا آنجا که بتوانند میزنند و دست زدها را به حداقل ممکن میسازند و چنانچه کارگران به اعتراض برخیزند، چاق اخراج را برفولتر سرفتهای حرکت در میآورند و در یک کلام در چنین مقطعی سرمایه داران به حداکثر ممکن به نفع خویش و تشدید استثمار کارگران استفاده میکنند و از این طریق بار بحران را مستقیماً بر دوش کارگران میاندازند. اگر از یک سو سرمایه داران و متخوران و صاحب منصبان حکومتی، دائماً بر حجم ثروت و دارائی خود میافزیند، در سوی دیگر توده عظیم کارگران مرروز فقیرتر میشوند، دستزد و رفمی وسطح میبشت آنها دائماً تنزل مییابد و در حوالان میلیونها کارگر که معلوم نیست برای رفع گرسنگی و دیگر نیازهای اولیه خود بیستی چکار کند؟ در ارتش

**با کمکهای مالی خود**  
سازمان جریکهای فدائی خلق ایران  
(اقلیت)  
را یاری رسانید



## پاسخ به سؤالات

موارد نمیتواند مطالبات و خواستههایش را ملحق سازد. بر واضح است که وقتی در کشوری اتحادیه های نیرومند کارگری وجود داشته باشد طبقه کارگر با یک قدرت متحد میلیونی به مقابله با سرمایه - دوازان توپمخیزد و مطالبات اقتصادی و رفاهی خودرابه کرسی میبندد. این چیز است که خواست هر سازمان کمونیست است. از سوی دیگر وجود اتحادیه های که میلیونها کارگر را در صفوف خود متشکل ساخته اند. به حزب طبقه کارگران امکان میدهد که با سهولت بیشتری در جهت رشد و ارتقاء سطح آگاهی کارگران، ارتقاء سطح مبارزات آنها و هدایت این مبارزات بسوی اهداف عالی تر طبقه کارگر تلاش کند. از اینرو روشن است که وظیفه ما بعنوان یک سازمان کمونیست، پشتیبانی، دفاع و حمایت از تشکلهای غیرحزبی کارگران، ایجاد و مشارکت فعال در آنهاست. آری تشکلهای غیرحزبی کارگران ضروری و واجد اهمیت هستند از آنرو که به یغیور مبارزات و مطالبات این طبقه مدد میسرانند. از آنرو که ابزارهایی هستند که طبقه کارگر باید برای رسیدن به اهداف عالی تر خود از آنها استفاده کند و از زاویه همین اهمیت است که ما به یکی از نقاط مورد اختلاف کمونیستهابانواع و اقسام گرایشهای سنیکیالیستی، آنارشیستی و سوسیالی رفویستی میرویم.

ما کمونیستها معتقدیم که تشکیلات هدف نیست تشکیلات وسیله ایست که از طریق آن طبقه کارگر میتواند مطالبات و اهداف خود را ملحق سازد. خواه این تشکل حزبی باشد یا غیرحزبی. در عین حال، کمونیستها در حالیکه از مطالبه و لوجزئی طبقه کارگردفاع میکنند و فعالانه در مبارزات روزمره کارگران شرکت میکنند یک لحظه هدف اصلی را که همان سونگونوی بورژوازی و برپائی انقلاب اجتماعی است از نظر دور نیدارند و باین نگرش در تشکلهای غیرحزبی طبقه کارگر فعالیت و مبارزه میکنند این نگرش خلاف آن نگرش انحرافی است که میگوید حزب سیاسی پرولتاریا باید مبارزه سیاسی کند و کارگران را در اتحادیه ها بحال خود رها کند تا مبارزه اقتصادی شان رایش ببرد. گرایش سنیکیالیست رفویست تحت عنوان استقلال اتحادیه ها مدعی است که اولاً حزب طبقه کارگر پرولتاریا نباید در امور اتحادیه ها دخالتی بکند. در صفوف آنها فعالیت نمایند و بر سیاست و خط مشی آنها تأثیر بگذارد. ثانیاً - اتحادیه ها نباید جنبه دار باشند. این ادعا هم با ظاهری حق به جانب عنوان میگردد و گفته میشود جنبه دار اتحادیه ها منجر به پاره پاره شدن صفوف طبقه میگردد. این ادعاها از جانب هر جریانی و با هر مغبی و لوخیر خواهانه مطرح گردد در خدمت بورژوازیست. چرا؟ باین علت ساده که میخواند جنبش طبقه کارگر را در چارچوب نظم موجود محصور نگهدارد باین علت ساده که در جامعه سرمایه داری اینولوی بورژوازی مسلط است و توده کارگر هم هر چند که بطور غریزی به سوسیالیسم گرایش دارد مهذا تحت نفوذ این اینولوی مسلط است. باین علت ساده که جنبش خودمخودی و اتحادیه ای طبقه کارگر از محبوسه تردیونیتیسم در اقتصاد و سیاست فراتر نیرود و باین علت ساده که طبقه کارگر خودبخود به آگاهی طبقه ای دست نیابد پس

روشن است که فرمایشات جریانات سنیکیالیست رفویست جنبش طبقه کارگر را تحت سیطوه اینولوی و سیاست بورژوازی قرار میدهد و این جنبش را در چارچوب نظم سرمایه داری محصور میکند. در عمل هم دیده ایم که اتحادیه های باصلاح مستقل و غیرجنبه دار، جنبه دار احزاب سوسیالی رفویست از کار درآمده اند بالعکس کمونیستها که ازایده انقلاب اجتماعی و منافع واقعی طبقه کارگردفاع میکنند. آشکارا مسئله جنبه داری اتحادیه هاراطرح میکنند. این بدنامی است که حزب طبقه کارگر پرولتاریا باید با مشارکت فعال و سازمان یافته در تشکلهای غیر حزبی کارگران آنها ربه جنبه داری از خط مشی، سیاست و اهداف تشکل حزبی کارگران سوق دهد. حزب طبقه کارگر از طریق مداخله فعال در تشکلهای غیر حزبی، از طریق کار و فعالیت نمونه وار و مستمر و توأم با صبر و حوصله مبارزات کارگران را در این تشکلهای ارتقاء دهد. رهبری را در این تشکلهای بنمست آورد. این تلاش باید بنحوی صورت بگیرد که کترین آسیبی به وحدت صفوف رزمه طبقه کارگر و تشکلهای غیرحزبی آن وارد نیاید. ناگفته روشن است که حتی با وجود خط مشی جنبه دارانه در این تشکلهای بازم این تشکلهای بعنوان تشکلهای غیرحزبی باقی میمانند و باید بدانند. هر چند که ما هنوز نمیتوانیم بخود حزب طبقه کارگر پرولتاریا اطلاق کنیم. اما بعنوان یک سازمان کمونیست که از منافع طبقه کارگر پرولتاریا دفاع میکنیم. از هم اکنون از همین خط مشی پیروی میکنیم. ما منتهای تلاش خود را برای ایجاد تشکلهای غیرحزبی کارگران بکار میگیریم. بر اهمیت و ضرورت آنها تأکید میکنیم. و در هر کجا که چنین تشکلهایی شکل گرفت فعالانه در امور آنها مداخله میکنیم. برای اینکه بتوانیم بشکلی مؤثر فعالیت کنیم. حضور ما در این تشکلهای نه بطور منفرد بلکه متشکل خواهیم بود. درست است که در ایران تشکلهای توده ای غیر حزبی کارگری وجود ندارد اما بعنوان یک سیاست عمومی و در همان محبوسه ولو کوچکی که یک چنین تشکلهایی پدید میآید ما باید بصورت یک فراکسیون در درون این تشکلهای فعالیت کنیم. کمونیستها نمیتوانند بصورت منفرد و پراکنده فعالیت کنند. فعالیت آنها در همه حالات متشکل است. در درون تشکل های غیر حزبی نیز وضع بوهین منوال است. ما وارد یک تشکل غیر حزبی نمیشویم که حضور منفعل داشته باشیم. ما بدون این تشکل میرویم که مبارزات کارگران را ارتقاء دهیم. برخط مشی و سیاست این تشکل تأثیر بگذاریم و آنرا به رادیکالیسم روزافزون سوق دهیم چنین فعالیتی نمیتواند بشکلی منفرد انجام بگیرد بلکه نیروی تشکلهای ما باید بصورت متشکل این سیاست رایش ببرد. در عین حال یغیور سیاست و خط مشی سازمانی ما در درون یک تشکل توده ای، تلاش برای کسب رهبری در این تشکل ها را نیز مطلق در اینجا هم ایجاب میکند که تمام نیروهای تشکیلات ما در یک تشکل توده ای مشترکاً و باینک سیاست و نظرواحد تلاش کنند. یعنی باینسواری رعایت ضوابط تشکل توده ای، از یک سیاست و انضباط ویژه تشکلهای پیروی کنند لازم است که جلسات

## زنده باد استقلال طبقه کارگران

منطقی برای بررسی مسائل تشکل و پیشبرد سیاستها تشکیل دهند. غیرحزبی، برمسائل مهم تصمیم گیری جمعی می‌کنند. احزاب کمونیست بمرحله اجراء درآورده شد و در واقع رهنمود برمسائل مهم تصمیم گیری نمایند و همه اعضاء فراکسیون موظف لمانیتوانند از چنان خودمختاری برخوردار باشند که مواضع و کیترون در مورد شکل و شیوه شرکت کمونیستها در تشکلهای غیر به یزوری از این تصمیم باشند. البته لازم توضیح است که در یک سیاستهای سازمان را نادیده انگار دیوانه‌نظر ارگان تشکیلاتی خود حزبی است. بالعکس در کشورهایی که سوسیال - رفومیستها، تشکل توده ای ضرورتی ندارد که وابستگی تشکیلاتی مطرح گردد. را منظر قرار نهند. بالعکس تبادل نظر میان فراکسیون و حوزه سنیکیالیستها و غیره زیر پوشش باصلاح استقلال تشکلهای غیر ممکن است تحت شرایط علنی و هنگامی که یک حزب قدرتمند پایگاه تشکیلاتی که به آن وابست است یک امر ضروریست. چنانچه مسئله حزبی، ایده علم جانبداری را به کرسی نشاندند نه تنها طبقه مورد اختلافی میان فراکسیون با حوزه یا ارگان تشکیلاتی پیش آید. کارگر توانست قدرت را بدست آورد بلکه عملاً تحت رهبری فراکسیون تابع ارگان تشکیلاتی خود تصمیمات آن است باین شکل جریانات سوسیال دمکرات و سنیکیالیست رفومیست در چارچوب از فعالیت سازمان یافته و منظم و از طریق فعالیت مستمر، و نظم موجود محصور ماند.

برای پیشبرد سیاست سازمان است که وجود فراکسیون را در تشکل غیرحزبی الزامی مسازد. این فراکسیون باید بطوریکه چارچوب اهداف کارگران، و باینجه کسب نفوذ اخلاقی و معنوی در صفوف توده گفته شد، بنحوی دیگر در مورد شرکت ما در تشکلهای دمکراتیک مسائل تشکل غیرحزبی برخوردار کنونیست آن جمعی باشد. های تشکل است که ملیتانیم بر توده های تشکل و خود تشکل و خط نیز صادق است. در ایران که بعنت علم تحققی بسیاری از مطالبات فراکسیون در کلیت فعالیت خود میبایست سازمان را پیش برد. این بدان معنیست که تشکل باید هویت خود را از دست نهد و باینجه مواضع ما را بپذیرد. بلکه منظور پیشبرد سیاستهای سازمان در مورد مسائلی است که در حیطه فعالیت تشکل است. نکته دیگری که لازم به توضیح است تبعیت فراکسیون از ارگان تشکیلاتی خود میبایست. درست است که فراکسیون ما در یک تشکل

آنچه که در مورد تشکلهای طبقاتی غیرحزبی کارگران و اهداف کارگران، و باینجه کسب نفوذ اخلاقی و معنوی در صفوف توده گفته شد، بنحوی دیگر در مورد شرکت ما در تشکلهای دمکراتیک های تشکل است که ملیتانیم بر توده های تشکل و خود تشکل و خط نیز صادق است. در ایران که بعنت علم تحققی بسیاری از مطالبات فراکسیون در کلیت فعالیت خود میبایست سازمان را پیش برد. این بدان معنیست که تشکل باید هویت خود را از دست نهد و باینجه مواضع ما را بپذیرد. بلکه منظور پیشبرد سیاستهای سازمان در مورد مسائلی است که در حیطه فعالیت تشکل است. نکته دیگری که لازم به توضیح است تبعیت فراکسیون از ارگان تشکیلاتی خود میبایست. درست است که فراکسیون ما در یک تشکل



## اطلاعیه

### کشتار و ترور، بیگانه سیاست رژیم در برابر مخالفین

رژیم جمهوری اسلامی به تمام معنی یک رژیم تروریستی و سرکوبگر است. این رژیم جز سرکوب و کشتار، راه دیگری در برابر مخالفین خود نمی شناسد و چهار ده سال است که با اتکا به سرنیزه به حیات ننگین خود ادامه داده است. کار را به کشتار و سرکوب کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار تهیدست دست زده است و مبارزات خلقهای تحت ستم را با دامنشی هر چه بیشتر به خون کشیده است. دهها هزارتن از کمونیستها و دیگر نیروهای سیاسی مخالف خویش را به زندان افکنده، شکنجه و کشتار نموده و هزاران نفر از زندانیان سیاسی را قتل عام و سربسته کرده است. سرکوب و ترور مخالفین که جز لاینفک سیاستهای عمومی جمهوری اسلامی است، هم اکنون سالهاست که به خارج از مرزهای ایران نیز کشیده شده است و دهها نفر از مخالفین رژیم در خارج از کشور نیز بدست آدمکشان حرفه ای آن از پای در آمده اند. نیروهای سرکوبگر و تروریستهای جمهوری اسلامی همه جا در پی از میان برداشتن مخالفین رژیم اند. یک روز مردم زحمتکش شهرهای شیراز و اراک و مشهد را به رگبار میزدند و روز دیگر بر سر مردم ستم کشیده کردستان بمب و گلوله میریزند. هنوز مدتی از ترور و کشتار اهالی زحمتکش بوکان نگذشته است، که مقرات حزب دمکرات کردستان و بیمارستان این حزب در منا طبق مرزی عراق مورد حمله هوایی رژیم قرار میگیرد که در اثر آن چهار نفر کشته و تعداد دیگری زخمی شده اند. هنوز مدت زمانی از ترور دکتر صادق شرفکندی و دیگر همراهان وی در برلین نگذشته است، که محمدحسین نقدی "نماینده شورای ملی مقاومت" در شهر رم ایتالیا بدست آدمکشان حرفه ای جمهوری اسلامی در تاریخ ۲۵ اسفند ۷۱ ترور میشود. رژیم تروریستی و سرکوبگر جمهوری اسلامی در هر جگه که دستش برسد به هر جنایت ممکن دست میزند. همه جا در پی کشتار مخالفین خویش است ایران، ترکیه، عراق، آلمان، ایتالیا و امثال آن چندان تفاوتی برایش ندارد چرا که کشتار و ترور یکی از مهمترین مختصات رژیم بیگانه سیاست آن در برابر مخالفین است، ترور و کشتار مخالفین در خارج کشور نیز جزئی از همین سیاست کلی است. برای خاتمه دادن به ایس کشتارها، برای پایان دادن به اعمال جنایتکارانه و تروریستی رژیم جمهوری اسلامی باید این رژیم را به زیر کشید و به حیثیات ننگین آن خاتمه داد.

ما ضمن اعتراض جدی به اقدامات سرکوبگرانه رژیم، ترور محمدحسین نقدی را محکوم میکنیم و با دیگر همه نیروهای انقلابی را به مبارزه ای مشترک جهت سرنگونی رژیم تروریستی جمهوری اسلامی فرا میخوانیم.



دکارگر فروردین ۷۲

### وخامت اوضاع اقتصادی رژیم وتداوم اخراج ویکار سازی کارگران

آورده است. سرمایه داران وحکومت اسلامی که حلی وپسندار نظم قهتست، همواره برلین بحران رابردوش کارگران انداخته اند. تاوخامت اوضاع اقتصادی را با وخالت هرچه بیشتر وضعیت زندگی ومیشت کارگران جبران کنند. اخراج وسیع کارگران، تراکم افزون تر منوف میلیونی ارتش ویکاران ولستار بیش از حد کارگران شغلت از جله عواقب وخالت بلرین بحران ادامه دار بوده است.

بعد از خاتمه جنگ ارتجاعی ایران وعراق که خود یکی از عوامل تشدید بحران بحساب میآید، سران رژیم مسأله "بازسازی" را در دستور کار خود قرار دادند ودولت با اتخاذ یک رشته سیاستها به قیمت تحویل فشار بیشتر برتوده های مردم ودر رأس همه طبقه کارگر، ادعا کردند که بزودی با سرولمان دادن به اوضاع اقتصادی، جلوافزایش قیمت ها را خواهند گرفت. سران رژیم وعه دادند که بزودی شرایط زندگی واوضاع اقتصادی رلبهبود میبندند ولشان این وعه ها، اکنون که چهارسال ازآن سروردهای عملی نپاییده میگذرد، بحران اقتصادی نه فقط تخفیف نیافته بلکه عملاً تعمیق بیشتری هم یافته است ورکود دربخش های اقتصادی منحله در بسیاری ازواحدهای تولیدی نیز همچنان تداوم یافته است وخلاصه آن حرف ها وعه های سرخوین، تماماً بویچ ومیان تپی از آب درآمده است. شراهد عینی حاکی ازآن است که درلین سالها سیاری از واحدهای تولیدی بکلی متوقف شده وسیاری دیگر با ده بیست، سی الی پنجاه درصد ظرفیت خود بکار ادامه داده اندو در عوض ده ها هزارتن ازکارگران ازکار اخراج گفته وبه خیابانها پرتاب شده اند. این روند هم اکنون نیز ادامه دارد. هم اکنون نیز پاره ای از پروژه های اقتصادی و واحدهای تولیدی، بخاطر نداشتن اعتبار مالی، مواداولیه ومسأله تأمین ارز وغیره متوقف شده اند، پاره ای دیگر در آستانه توقف اند ومبقی با ظرفیت های پائینی مشغول بکارند.

حکومتی که به مردم وعه بهبود شرایط زندگی واوضاع اقتصادی میداد هم اکنون خودش به لحاظ مالی بدمکلا و بکلی ورشکسته است ونه فقط نتوانسته است در اوضاع اقتصادی وشرايط زندگی بهبودی حاصل کند، بلکه این اوضاع وشرايط را بوخالت بیشتری کشانده است. هم اکنون مسأله بحران اقتصادی ورشکستگی مالی رژیم، مسأله رکود تولیدات واخراج های وسیع کارگری چنان لبعدا فاجعه انگیزی بخود گرفته است که دیگر قلیل پنهان کردن نیست. موضوع آنچنان حلخنده است که حتی روزنامه های وابسته به رژیم نیزبان اشاره می کنند. هرکس نگاهی به این روزنامه ها ولو در همین یکی دومهه اول سال ۷۲ افکنده باشد، به سادگی میتواند وخالت اوضاع اقتصادی رژیم را دریافته واخراج های وسیع ویکارسازی هزاران کارگردر همین فاصله را نیز از زبان این روزنامه ها بشنود. اکنون نمونه هائی ازلین اشارات واعترافات راباهم مرور می کنیم.

روزنامه کار و کارگر مورخ ۱۶ فروردین ۷۲ چنین مینویسد: " فعالیت کارخانه ریسندگی وبافتندگی اعتمادیه بوشهر

به رکود کشیده شد وچنانچه اقدامات لسانی جهت رفع مشکلات موجود بعمل نیاید بتعطیلی موجه خواهد شد " این روزنامه ازقول مدیرکارخانه فوق نیز چنین میگوید " سال ۷۰ یکصد نفرودرسال گذشته (۷۱) ۶۰ نفر از کارگران بخاطرمشکلات موجود اخراج شده اند بادله این روند پیش بینی میشود طی ماههای آینهه بیست درصد دیگر از ۳۴۰ کارگر این کارخانه بیکار شوند " مدیرکارخانه یادشده ضمن اشاره به کاهش تعداد شیفت های کارخانه همچنین عنوان میکند که " درحال حاضر تولیدات کارخانه از حدود چهارصد هزارتر درمده به نصف کاهش یافته است "

نمونه دیگر: " عدم دریافت بوقع تسهیلات بانکی و نداشتن منبع مالی مطمئن، مجتمع پتروشیمی خراسان در بخورد رادر آستانه توقف قرار داده است " یک مظم مسئول این مجتمع در زمینه تأمین اعتبارریالی این پروژه میگوید " تأمین این اعتبارمومکول به استفاده ازمنابع بانکی شده است که بلك هلتیز در زمینه سرمایه گذاری درپروژه های سنگین صنعتی که بلزدهی طولانی دلرند علاقه ای نشان نمیبندد " ( کار و کارگر ۲۱ فروردین ۷۲ )

لین اعترافات و بسیاری آمار و ارقام مندرج در همین روزنامه ها همگی حاکی ازکاهش حجم سرمایه گذاریها جهت ایجاد واحدهای تولیدی ومنتهی است. کاروکارگر مورخ-۸ فروردین ۷۲ مینویسد " بلحجم سرمایه ای بالغ بر ۲۸۴ میلیارد و ۸۵۰ میلیون ریال ایجاد ۲۸۰ واحد تولیدی صنعتی در استان سمنان طی سال گذشته مورد موافقت قرارگرفت. این تعداد نسبت به کل موافقت های اصولی صادره درسال ۷۰ تعداد ۴۳۲ قرقه کاهش نشان میبندد. " رکود درصنایع، بدیهی است که تأثیرات خودرآوری تولید آندسته از محصولات کشاورزی که رابطه نزدیکی باصنعت دارند نیز میگذارد درلین رابطه مدیر کل سازمان پنه ودانه های روغنی اعلام کرد درسال گذشته قیمت وش پنه ۲۵ درصد نسبت به قیمت های تضمینی کاهش داشت است که این مسأله مستقیماً روی سطح زیرکشت پنه تأثیر گذاشته است. سطح زیرکشت پنه درسال ۷۱ نسبت به سال قبل ۸ / ۲ درصد کاهش یافته است. وی در توضیح علت اینموضوع ضمن اشاره به آزدلی ولرودات وصادرات پنه، علت این مسأله را وضعیت رکوددرصنایع ریسندگی وبافتندگی، " کیبود تقنینگی کارخانجات ریسندگی وضعف قدرت خرید آنان " عنوان نمود. [رسالت ۲۲ فروردین ۷۲] رکود درصنایع تولیدی، توقف پروژه های صنعتی ونظیر آن معنایدیگروش اخراج ویکارسازی انبوه دیگری ازکارگران ومترام ترشدن منوف ویکاران است.

مدیرکل کار ولموراجتماعی استان کرمانشاه، ضمن اشاره به مسأله رکود وافزایش تعداد بیکاران درلین استان، نرخ رشد بیکاری دراستان یادشده را ۲۱ / ۵ درصد ذکر نمود. وی عنوان نمود که " از جمعیت فعال یک میلیون وسیمصدوزانفوی استان کرمانشاه بیش از ۳۷۰ هزارنفر بیکارند " نلمبرده علل افزایش تعداد بیکاران را از جمله " عدم سرمایه گذاری دربخش تولیدی ومنتهی " ذکر نمود. [کار

مدیرکل کارولموراجتماعی بوشهر نیز در همین رابطه گفت که " درسال ۷۱ تعداد افراد بی کسب واحتماعی کارگری شده اند ۳۶ درصد نسبت به سال ۷۰ کاهش نشان میدهد " وی علت این مسأله رلمشکل " تأمین مواد اولیه، ارز و بلابودن هزینه های آر وبق وافزایش کرلیه حمل ونقل عنوان کرد " وی همچنین اظهار داشت که " طرف يك سال گذشته متقاضیان جویای کارکه به اداره کار مراجعه کرده اند ۵۰ درصد افزایش نشان میبندد " [ کاروکارگر فروردین ۷۲ ]

دلته اخراج ویکارسازی اقتدر وسیع است که دیگر سران رژیم نه میتوانند این مسأله راپنهان کنند ونه حتی به کمک آماروراوقام قلابی آنرا دیگرونه جلوه دهند. دبیراجرایی ختا کارگر آذربایجان غربی نیز به بیکاری بیش از حد درلین استان اعتراف میکند وی میگوید " یکی ازمسئلهای که دراستان درزمیت مسأله کارگری وجود دارد بیکاری بیش از حد میبندد " و وجود بیش از ۶۰ هزارنفر بیکاردرآذربایجان غربی رقم قلیل ملاحظه ای برای این استان مرزی ومحروم به شمار میرود " نلمبرده درهمان حال که به عواقب بیکاری اشارتی میکند ازمسئولین میخواند که " بالجرای برنله های لسانی در زمینه بیکاری جلمعه رازآلودگی های احتمالی پاک کنند " . وی ضمن اشاره به " ازدحام اخیر هزاران تن ازبیکاران درمقابل اداره پست استان برای ارسال مدارکشان به مراکز کارایی " ائنهه نمود " بیکاران مثل مارزخم خورده سرشان رابه مرطلی میزند تا از سرگردانی ویکاری نجات یابند " وبلاآخوه درپایان سخنان خود بالشاره به رکود درزمیت ساختن سازی ومسکن چنین اعتراف نمود که " بدلیل عدم ساخت وساز مسکن، کوره پزخانه های آجر، حلضربه عقد قرارداد با ۱۰ هزار کارگر آجریزی درلین استان نیستند که این امر نیز باری بومشکلات بیکاری خواهد افزود " [ کاروکارگر ۲۰ فروردین ۷۲ ]

موضوع اخراج کارگران اقتدر حلخنده وقبول معروف اقتدر بیخ پیدا کرده است که حتی کارگزاران رژیم منحله دبیرکل خفه کارگر نیز از " اخراج های بی رویه " سخن میگوید، حتی پاره ای ازشوراهای لسانی نیزلین اخراج هارلمحکوم کرده اند. " در پایان اجلاس اعضه کانون شوراهای لسانی کار استان خراسان اخراج های نسته جمعی بی رویه اخیر کارگران ازسوی بعضی ازمدیران، از جمله اخراج کارگران فرآورده های غذائی، واحد تولیدی دست سیم (ایران نلمیونال) مشهد رلمحکوم کردند " [ کار و کارگر ۲۰ فروردین ۷۲ ] دبسیاری از کارخانجات وواحدهای تولیدی، تحت عنوان " تعدیل نیروی انسانی " بسیاری ازکارگران ازکاراخراج میشوند درلین رابطه از جمله ۱۳۰۰ نفر ازکارگران شرکت بنز خاور اخراج شده اند. تعدادی از کارگران رلبزخرید کرده اند. کارگران اخراجی که بالاجتماع دبیرلبر شرکت یاد شده به این موضوع اعتراض میکنند با لنبوهی ازبیردهای سرکریگر مواجه میگرددن ومورد تهدید وضرب وشتم قرارمیگیرند. " تعدیل نیروی انسانی " ترمند جدیدی است که سرمایه دلران برای اخراج کارگران اختراع کرده وان رامچون چاقی برنفرلبر سرکارگران نگاهداشته اند. بخش هائی ازیک نله باعنوان " تعدیل یا اخراج " که

## یزدی از "آزادی عقیده" و "مطلوب و رضایتبخش" بودن شرایط زندانها سخن میگوید ۱۱

از خصومت و دشمنی کور و نفرت انگیزی است که بورژوازی حاکم در این دو جمهوری به آن دامن زده اند.

هین شرایط بدرجات مختلف در مورد جمهوریهای دیگر در درون هر جمهوری که ملی دیگر در آن ساکن است وجود دارد و هر آن هم امکان جنگ و درگیری های داخلی موجود است. در اروپای شرقی هر چند که مسئله آن ایلمدی راندارد که شوروی داشت. اما در برخی از این کشورها این زمینه ها وجود دارد. خلاصت میان چکواوسلواکیا تنها بملت نوعی از توازن قوا و سیاست قدرتهای امپریالیست توانست ظاهراً بشکل مسالمت آمیز حل گردد و دولت مستقل تشکیل شود. اما در اینجام هنوز نمیتوان گفت که خلاصت پایان یافته است. و بالاخره بلوگسلاوی روبرو میشود که به چند دولت مستقل تجزیه میشود و درگیر یک جنگ بیرحمه میگردد. در یوگسلاوی تضامی ملی دلاری یک ریشه-ویشنه-تاریخی و دیرینه است. خلاصت که فی مابین این ملتها تساهلیش وجود داشته نتوانست در پی جنگ جهانی دوم و قدرت رسیدن کمونیستها راه حل قطعی خود را بیابد. در آغاز تا حدود زیادی خلاصت و دشمنی مافوق کش کرده بود اما برور سیستهای نلسیونالیستی دولت یوگسلاوی تحت رهبری تیتو و تبلیات مؤمونی طلبانه مهربا به این خلاصت دامن زد. هر چند که سرمایه دلاری متغلیش از فروپاشی بلوک شرق در یوگسلاوی اجیه شده بود و بورژوازی هر ملت ساکن این کشور، زیر پرچم نلسیونالیسم آتش خصومت میان این ملتها برافروخته بود.

این واقعیتی است روشن که ریشه های طبقاتی و تاریخی این خلاصت را باید در خود این کشورها جستجو کرد نلسیونالیسم کور و عنان گسخته ای که امروز در میان این ملتها سر بر آورده یک لحظه از آسمان نازل نشد. رشد آن معلول انحرافات است که کشورهای سابق امپریالیست اردوگاه با آن روبرو بودند. این انحرافات به درجاتی که رشد میکنند و توأم با آن به رشد بورژوازی و اجیه سرمایه دلاری می انجامد. به این نلسیونالیسم دامن میزند بورژوازی هر یک از این ملتها نلسیونالیسم را پرچم امینولوژیک خود میکنند و در هر کجا که زمینه های تاریخی ایجاد میکند آنرا با بنیادگرایی منعی و تبلیات قرون وسطائی درهم می آمیزد.

بورژوازی کشورهای چند ملتی و کثیرالملتی که با فروپاشی شوروی و کلاً بلوک شرق در یک وضعیت خلاصت سیاسی و و خلعت اوضاع اقتصادی و اجتماعی خود را در رأس قدرت میابد. برای حفظ موجودیت و قدرت خویش بیش از پیش به این نلسیونالیسم دامن میزند. بر آتش کینه و دشمنی ملی میبند و متحد و با فروپاشی بورژوازی در آنجا که متحد آن در جنگ جهانی دوم بود برمیخیزد و لکلکات ملای و معنوی و سیاسی را بیخمت میگرد تلوجودیت آفرایموان یک دولت مستقل تثبیت کند. پس از کورواسی نوبت به بوسنی - هرزه گوین می رسد که در آن بورژوازی ارتطلی با کورلیشات لاسمی سر بلند میکند. امپریالیسم آلمان در اینجلیز پیشقم میشود و برغم عدم تسلیل برخی از متحین خود موجودیت آفرانیز بمنوان یک دولت مستقل بکوسی میبندد. اما در اینجلیعت یک مجموعه از عوامل داخلی و بین المللی جنگی

دیگریزاییه گفتن ندارد. مگر در کدام شرایط وضعیت زندانها برای آنان مطلوب و رضایتبخش نبوده است. مگر در موج وسیع مستگیریها در سال ۶۰. در خفتان و سرکوب حاکم بر جلسه و ایضاً زندانها در سالهای ۶۱ و ۶۲.۶۳ که ضای زندانها با مبدای تازه، با فریاد زندانیان میلی از درد با مبدای گلوه و بلبوی خون آینه شده است. یک لحظه لاجوردی، حاج داوود و دهها دژخیم دیگر، سران حکومت و خود یزدی مرتجع وضعیت زندانها را غیر مطلوب میبینند؟ مگر - در سال ۶۷ که هزاران زندانی در تجدید محاکمه ای یک تا دو دقیقه ای سرنوشتشان تعیین میشد و طی دو سه روز بخش اعظم آنان قتل شنند و در گورهای دسته جمعی به خاک سپرده شدند. وضعیت زندانها از نظر این مرتجعین رضایت بخش نبوده است و مگر امروز که زندانیان سابق دوباره به بهانه های مختلف دستگیر و بازجویی میشوند. از هوائتراض کلرگری و توتنه ای دهها تن به زندانها فرستاده میشوند حتی در درون حکومت هر مخالفتی خواه از سوی حزب الله مرتجع باشد یا هواداران متطوری

## ★ جنگ در بوسنی - هرزه گوین، معضلی که بورژوازی آفرید

جنگ تفرانگیزی که میان ملت های ساکن یوگسلاوی سابق که اینک به چند دولت مستقل تجزیه شده است برافروخته شد دست آوردش تا لحظه کنونی که پارلمان مهربای بوسنی بار دیگر طرح صلح ونس - لوتن را با اتفاق رد کرد و محامه از کشته و معلول، صماه از اولوه و تلی بزرگ از یوروتنه بوده است. چه جنایاتی که طی این جنگ از جانب همه طرفهای درگیر صورت نگرفت و چه تسلاوت و بیرحمی که در طول این جنگ حاکم نبود جنگی که قربانیان اصلی آن توده های زحمتکشی بودند که نه نقشی در برافروختن و ادامه این جنگ داشته و نه منافعی.

این جنگ چرا بر افروخته شد؟ چه نیروهائی در بر - افروختن آن نقش داشته و چه منافعی از این جنگ عاید آنها گردید؟ در توضیح این مسئله که چو این جنگ برافروخته شد، مقصد باید به شرایطی رجوع کرد که بسترنمایی برای برافروخته شدن جنگهای از این دست بود و آن فروپاشی بلوک شرق بود که نه تنها نتایج و عواقب سیاسی پر دلمنه ای در مقیاس جهانی بیار آورد بلکه در خود کشورهای عضولین بلوک مسائل و مضلالتی بس جدی پدید آورد یکی از عواقب و نتایج این فروپاشی حادث شدن تضامها و کشکشهای ملی در آن دسته از کشورهای بود که از ملیتهای مختلف تشکیل شده بودند. تضامی که روبروئی این ملتها را تهدید میکرد که در اینجا و آنجا به جنگی خونین و بیرحمه علیه یکدیگر برخاستند. نیروی محرکه ای که در پشت سر این خلاصت و دشمنی ملی قرار داشت تضام عمل داخلی نبود. سیاستهای بین - المللی قدرتهای امپریالیست نیز بسم خود در تضام این یک جمهوری پیش میروند. جنگ میان آذری و ارمنی بارزترین نمونه

حقوق ملل در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست

## ★ ترور کریس هانی دبیر کل حزب کمونیست آفریقای جنوبی

کریس هانی دبیرکل حزب کمونیست آفریقای جنوبی و لیتاری به سیه پستان نبودند و سیستم پلوتید دفاع یکی از محبوب ترین چهره های انقلابی توده های زحمتکش میگردند اما اکنون زیر فشار مبارزات ضد فاشیست اکثریت آفریقای جنوبی روز ۱۰ آوریل توسط یکی از نژادپرستان عضو حزب سیه پستان برای حفظ موقعیت و امتیازات خود، ناگزیر شده اند برخی رفوها را بپذیرند. اما نژادپرستان نژادپرستانه و برتری طلبانه خود دست بردار نیستند. هنوز حاضر نیستند حتی برابری حقوقی سیه و سفید را عملاً بپذیرند حاضر نیستند به خواست اکثریت مردم تن در دهند. اما نه این جناح و نه آهنگی که هنوز در رؤیای سالهای گذشته بسر میبرند قادر نیستند چرخ تاریخ را عقب برگردانند. توده های زحمتکش سیه پستان مردم آفریقا بیدار شده اند. آنها دیگر نمیتوانند نظمی را که متضمن تحقیر سیه پستان و تبعیض و نابرابری نژادی است تحمل کنند. آنها با مبارزات خود، رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی را واداشتند که در برخی زمینه ها عقب نشینی کند و با همین مبارزات که امروزه از پشتیبانی مردم سراسر جهان نیز برخوردار است نژادپرستان را به آخرین سنگرهایشان عقب میروند و سرانجام شکست قطعی میدهند. ترور رهبران و شخصیت های برجسته توده های مردم آفریقای جنوبی نیز نمیتواند خللی در این مبارزه و پیروزی قطعی آن لیا کند. ترور کریس هانی نشان داد که توده مردم در برابروحشی گریهای نژادپرستان مصلحه ترسو ساخت تر بمرحله مبارزه گام میهند. این ترور برخلاف تصور نژادپرستان بجای اینکه در مبارزه آنها خللی ایجاد کند، رادیکالیسم را در صفوف توده ها تقویت نمود. بحوثی که جریان است محافظه کاران در دوران ANC نفوذ خود را هر چه بیشتر از دست میدهند و حزب کمونیست نفوذ گسترده تری در میان توده های زحمتکش بدست میآورد. هر چند اقدامات وحشیانه سفیدپستان نژادپرست، به تلیلات نژادپرستانه از جنب دیگر نیز دامن میزند. اما این گرایش عمومی توده های سیه پستان مردم آفریقای جنوبی نیست. آنها خواستار برافتادن هرگونه تبعیض نژادی و قومی هستند و در این مبارزه پیروزی نصیب آنها خواهد شد.

## افزایش قیمت نان و . . .

جلوگیری از افزایش قیمت نان را برعهده میگرفت. به دستور وزیر بازارگانی یک ستاد تعزیرات حکومتی نظیر همان ستادهایی که طی چندین سال گذشته دهمانگونه آن بوجود آمد و کاری از پیش نبرده است. به منظور مبارزه بانانوایان متخلف تشکیل گردید و یک روز بعد هم اعلام شد که این مسئله بایگیری های بازرسان طرف کتر از ۲۴ ساعت حل شد. اما مردم ایران خوب میدانند که این ادعاها غیر واقعی است. این مسائل را با فرمان و بازرسی و غیره نمیتوان حل کرد. افزایش قیمت کالاها محصول سیاستهای رژیم است. نانوائی. هر چند ظاهراً ادعا کنند که نان را به قیمت قبلی میروشنند اما در واقعیت روز بروز به همان نرخ

برخورده میشود که یکی از وحشیانه ترین جنگهای مالیات اهرست که طی آن سر بهابوگروتهای با مصلح مسلمانان به دستگراقتل علم میکنند. لاجتلی که در این جمهوری ترکیب حعبت بگونه ایست که هر یک از میتها خود یک قدرت محسوب مسوند و هر چه نیر و تمایلات شدیداً ناسیونالیستی و گاه منعی - لرتجلی آمده نبردی خونین بودند. در پی اعلام استقلال، جنگی همدب و بیرحمانه آغاز گردید و ادامه یافت. تداوم این جنگ نیز معلول یک رشته مداخلات بین الللی و سیاستها و تضامی قدرتهای لریالیست بود. انگلیس و فرانسه و ایضاً آمریکا در آغاز تمایلی به درگیر شدن در این مسئله از خود نشان نیدادند. اما آلمان و برخی قدرتهای دیگر با ضافه رژیمهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به حمایت همه جانبه مدلی و معنوی از مسلمانان برخاستند. عمل دیگری که در این میان عمل میگرد پشتیبانی و حمایت روسها از سر بهابو بود که باعث میشد آمریکا فرانسه و انگلیس جنب انحطاط را رعایت کنند. این مجموعه شرایط داخلی و بین الللی به لریالیستهای اجاره نیداد که برای پیشبرد سیاست خود دست به اقدام نظمی بزنند. یعنی از یک سو اقدام نظمی در جاتی که تقریباً همه مردم مسلح هستند و دارای تمایلات شدیداً ناسیونالیستی لاری آسان نبود و از سوی دیگر اختلاف نظرهای خود قدرتهای لریالیست در اینجمله میگرد. اکنون چنین بنظر میسود که پس از گذشت یکسال از این جنگ آمریکا باین نتیجه رسیده که باید نوزق دیگر لریالیستهای لریالیست آورد تا در صورتی که طرح لمانه از جنب و نس - اوئن لوانه شده بشکست روبرو شود. مداخله نظمی در دستور کار قرار گیرد. از همین روست که و در خارج لریالیست لریالیست به کشورهای اروپائی را برای بحث بر سر این مسئله آغاز کرده است. در صورت راه حلی که اکنون قدرتهای لریالیست بعنوان طرح صلح و نس - اوئن لوانه داده - اند. تقسیم جمهوری یوسنی - مرزه گوین به ده منطقه خودمختار و واگذاری مره منطقه به یک ملیت و اداره یک منطقه بشکلی ویژه است. این که این طرح یک طرح سرهم بندی شده موقتی است بر هر کسی روشن است. این طرح نمیتواند دوام آورد. سر بهابو لرم لادون اعلام کرده اند که نمیتوانند وضع موجود را تحمل کنند چرا که این طرح آنها را بصورت جزایر پراکنده ای در این جمهوری در آورده است. بقیه نیز لمانهای دیگری دارند. از این روبروفض که این طرح واقماً پذیرفته شود و قدرتهای لریالیست چند ده هزار سدری خود را تحت پوشش نیروی پلندار صلح سازمان ملل به منطقه لمرم کنند. بازمه مضلی که بورژوازی داخلی و قدرتهای لریالیست آفرینند بجای خود باقی است و با آنکه تیسری در اوضاع داخلی و بین الللی بار دیگر تنش جنگ زبانه براند کشید مداخله نظمی هم مشکل گشای مسئله نیست. بورژوازی نه این جنگ را برابروخته است نمیتواند راه حلی واقعی برای لمان دادن به این جنگ ارائه دهد. این مسئله هر چند هم که فروکش شد بجای خود باقی میماند تا زمانی که طبقه کارگر بپایخیزد و لاسرنگونی بورژوازی راه حل قطعی خود را ارائه دهد و به نسسی ملی پلیمان بخشد.

یادداشت‌های سیاسی



پاسخ به  
سؤالات

یزدی از "آزادی عقیده" و "مطلوب و رضایتبخش" بودن شرایط زندانها سخن می‌گوید !!

س. شیوه برخورد درست يك سازمان كميونست درقبال تشكلهای توده ای غير حزبی كدامست ؟ درميين زمينه توضيح داده شودكه مابه چه نحوی ميبايد برابن تشكلهاتثير بگذاريم .وبه آنها جهت بنميم ؟ همچنين به اين سؤال نيز پاسخ داده شود كه ما در يك تشكل توده ای تا چه حد بايد در چارچوب مواضع سازمان حركت كيم وآنهايش بريم ؟آخرين سؤال هم اينست كه آيا ما بايد بصورت منفرد وغير سازمانی درابن تشكلهاء شركت نمائيم يا بصورت متشكل وسازمانيافته ؟

ج. برای پاسخ دادن به این سوالات مقدمتاً باید به تمایز میان تشکلهای حزبی طبقه کارگر و تشکلهای غیرحزبی این طبقه و همچنین تمایز میان تشکلهای طبقاتی غیرحزبی کارگران و تشکلهای دمکراتیک اشاره بکنیم و سپس وارد اصل مطلب شویم. امروزه هر کس که برخورد نام مارکسیست و کمونیست میگذارد و به آرمانها و اهداف کارگری پای بند است این حقیقت را مینماید که طبقه کارگر برای اینکه بتواند به اهداف طبقاتی و تاریخی خود

جامه عمل پوشد، لازم است در يك حزب سیاسی طبقاتی مختص خود یعنی حزبی متمایز و در تقابل با تمام احزاب طبقات دارا و غیر پرولتار متشكل شود. این گفته بدانمعنایست كه در هر كجا كه كارگران در يك سازمان سیاسی متشكل شدند مستقل از ایندولوژی سیاست و ساختار تشكیلاتی آن سازمان میتوان نام حزب طبقاتی كارگران را برآن گذاشت. حتی اگر بفرم تمام اعضه آن هم كارگر باشند. درابن زمینه موارد متعددی وجود داشته وهنوز هم وجود دارد كه اغلب اعضه يك سازمان سیاسی را كارگران تشكيل مينهند اما این سازمان از يك ایندولوژی و سیاست پروژواونی پیروی كرده ومطالباتش از محدوده اصلاحات درنظم موجود فوآرتزرفته است. این راستیوان آن حزب طبقاتی كار گران نماید كه ميبايد متمایز و در تقابل با احزاب غير پرولتاری باشد وهف خود را برافكندن نظم موجود قراردهد. برای اینکه بتوان به يك حزب، حزب سیاسی طبقه كارگر اطلاق كرد باید قبل از هرچیز حزبی باشد كه از استقلال طبقاتی كارگران دفاع نماید لذا باید دارای يك

دلشته اند. ناگزیر به ترك ایران شده و دراصی نقاط جهان آواره گشته اند. شواهد گویای "تحمل" افكار و عقیده در جمهوری اسلامی مستند ایزدی مرتجع برای كتمان این مسئله كه در جمهوری اسلامی ومخالفتی زندان و اعدام پاسخ داده میشود ضمن انكار وجود زندانیان سیاسی در زندانها، بلافاصله اضافه میکند البته افرادی هستند كه به جرم جلموسی و... در زندان بسر میبرند. سران رژیمی كه بنیادش بر فزیكاری و سرکوب قورلدارد، نه تنها هیچگونه نظر مخالفی را تحمل نمیكند بلکه علیه مخالفین خود لاذکیف ترین شیوه ها استفاده میکند. مگر كم بوده اند مولودی كه زندانیان سیاسی توسط خوچه های مرگ تیرباران شده اند لما رژیم آنان را بعنوان جلموس، قلمچچی، متلا، فاحشه وغيره معرفی كرده است ؟ امروز دیگر كه میدانند كه اعدام زندانیان سیاسی تحت عنوان قلمچچی، دزد وغيره در جمهوری اسلامی به لمری عادی و روزمره تبدیل شده است این شیوه حكومت اسلامی نیز نزد مگان شناخته شده است.

رئیس قوه قضائیه رژیم در داده در پاسخ به این سؤال كه اکنون وضعیت زندانهای كشور چگونه است، چنان پاسخ میدهد كه خیرنگار سؤال كنند داد كه قطعاً از سران جمهوری اسلامی میتوان انتظار آرا داشت. وی پاسخ داد " وضعیت عمومی زندانها در كشور مطلوب و رضایت بخش است " باید از این مرتجع پرسید اولاً " مطلوب و رضایت بخش " از نظر چه کسی؟ از نظر زندانیان سیاسی كه تحت شیبندین شکنجه های جسمی و روحی قورلدارند. در غیر انسانیترین شرایط نگهداری میشوند و بیشترین تحقیر و توهین را از جانب جلدان زندانها تحمل میکنند یا از نظر زندانیان، شکنجه گرما و جلدان ؟ تا آنجا كه به زندانیان سیاسی بر میگذرد مشاهدات آنها كه توانسته اند از جهنم اوین و قزلصار و دهما زندان دیگر زنده خراج شوند چنان تكلمتیه است كه اثبات میکند جنایات رژیم جمهوری اسلامی تنها با جنایات نازیهای آلمانی قابل مقایسه است. اگر منظور یزدی این است كه وضعیت زندانها برای جلدان " مطلوب و رضایت بخش " است. این

روزی و یکم فروردین ماه سال جاری یزدی رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی در يك مساجه مطروعاتی ضمن پاسخگویی به سوالات خبرنگاران داخلی و خارجی بار دیگر شده ای از بولفری و رشیدی دست اندر کاران حكومت ربه نمایش گذاشت. وی در این مساجه به مسائل مختلفی پرداخت: توجه شرعی حنفی از ماندگان جناح مخالف از قوه قضائیه، هماهنگی بولمون اتباع ول غربی كه گویا به جرم جلموسی در زندانهای صومری اسلامی بسر میبرند و به زبان دیپلماتیک فواخواندن و انتهای غربی به اینکه دست از تبلیغات علیه جمهوری اسلامی بردارند و گرنه معلوم نیست چه بوسر تباغشان خواهد آمد. " حقوق نان ". مسئله مبارزه قوه قضائیه با قلمچاق مولمخضر، فتوای قتل سلمان رشدی و وضعیت حقوق بشر در ایران و شرایط زندانها. گرچه هر يك از مسائل طرح شده توسط یزدی به نوبه خود قابل عمل است اما پاسخ وی به سوالات بولمون حقوق بشر و وضعیت زندانها و زندانیان بسیار جالب توجه است.

وی در این زمینه ابتدا مدعی شد كه حقوق بشر در ایران رعایت میشود و تبلیغاتی كه در این زمینه علیه جمهوری اسلامی صورت میگیرد، مفرطانه است و نمایانگر " دشمنی استكبار جهانی " با جمهوری اسلامی است. وی افزود در ایران فولدر لبر از عقیده و نظرشان آزاد هستند. هیچكس به خاطر براز عقیده تحت پیگرد قرار نمیگیرد و بطریق اولی اینکه " در حال حاضر ما حتی یكنفر زندانی كه به خاطر طرز تفكر و اعتقادات در زندان بسر ببرد نداریم البته افرادی هستند كه به جرم جلموسی و نتقال اطلاعات خاص وحساس كشور به دشمنان در زندان بسر میبرند " یزدی مرتجع كه لیچنین شیدانه به دروغگویی میپردازد مدعی میشود كه در ایران هیچكس بخاطر طرز تفكر و اعتقاداتش زندانی نمیشود. هنوز نفییه است كه حقایق این دروغ پر دانه بلیگورنگ باخته است. دهها هزار تن از مخالفین رژیم كه طی حكومت ننگین جمهوری اسلامی دستگیر شده، به وحشیانه ترین شیوه ها شکنجه شده، تیر باران شده، انبندار آویخته شده اند و یا زیر شکنجه های وحشیانه جان باخته اند سند گویائی مستند از اینکه رژیم جمهوری اسلامی چگونه حاضر نیست نه تنها آزادی بولر از عقیده را مینماید، بلکه كوچكترین مخالفی را تحمل میکند و در این راه حتی از اعدام نوجوانان ۱۲ - ۱۳ ساله و زنان باردار ابلی ندارد. توده های مردم ایران و افكار و عمومی جهانیان هیچگاه جنایات رژیم جمهوری اسلامی علیه مخالفین این رژیم بكنشتر دست حتمی سال ۶۷ زندانیان سیاسی را فراموش نخواهند كرد. حدود سه میلیون ایرانی كه تنها به جرم اعتقاداتی كه

كمك های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه كد مورث نظریه آدرس سازمان ارسال نمایند.  
A.MOHAMMADI  
490215483  
Amro Bank  
Amsterdam\_HOLLAND

برای تماس با سازمان جریكهای فدائی خلق ایران (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنايان خود در خارج كشور ارسال و از آنها بخواهید نامه ها پتان را به آدرس زیر بفرستند.  
Postfach 5312  
3000 Hannover 1  
Germany

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق